

The Invisible Poor's Phenomenological Narratives of Poverty

Mohammad Abbaszadeh, Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran

Email: m.abbaszadeh2014@gmail.com

Mirdavoud Hashemi, PhD student in sociology, Department of Social Sciences, School of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran. (Corresponding Author) Email: hashemi.davod@yahoo.com

Abstract

The invisible poor is an anecdote about the lives of a group of educated people in urban areas that do not seem to be impoverished. The invisible poor are people who have an income but no savings; they can just scrape by for three to four months; they are officially employed with a minimal wage and may have many jobs; they are geographically urban but live in the city's slums. The goal of this qualitative study is to gain a better understanding of the participants' meanings and perceptions of the phenomenon of poverty. The subjects of the study were university personnel; the sampling strategy was theoretical, and the sampling technique was purposeful. The data on the meaning of poverty were analyzed using theoretical coding and then placed into five main categories, such as the burial of dreams, a sense of shame, geographical stigma, chronic physical anguish, and poverty with a sense of powerlessness—the production of tame and submissive bodies. The analysis of the macro-background causes resulted in four conceptual categories: family and broken wings of flight, social acceptance of poverty, network poverty on the outskirts of the city, and institutional invisibility. The micro-causes included two main categories: the culture of poverty and sympathizing with friends.

Keywords

The Invisible poor, the Production of tame and submissive bodies, the Social acceptance of poverty, Geographical stigma, and the Burial of dreams.

روایت پدیدارشناسانه فقرای نامرئی از فقر

محمد عباس زاده^۱، میرداود هاشمی^۲

چکیده

فقرای نامرئی حکایت زندگی قشری از افراد تحصیلکرده در محیط‌های شهری است که معمولاً فقیر به نظر نمی‌رسند. فقرای نامرئی، افرادی هستند که درآمد دارند اما پس‌انداز ندارند، بقای اقتصادی آن‌ها سه تا چهار ماه بیشتر نیست؛ این قشر شغل رسمی با حقوق اولیه دارند و ممکن است بیش از یک شغل داشته باشند، آن‌ها از نظر جغرافیایی شهرنشین هستند، اما در محله‌های فقیرنشین شهر زندگی نمی‌کنند. هدف این مطالعه کیفی دستیابی به فهم معنا و برداشت ذهنی مشارکت‌کنندگان از پدیده فقر بود. جامعه مورد مطالعه پژوهش پیش‌رو، کارمندان دانشگاه بوده، راهبرد نمونه‌گیری، نظری و شیوه نمونه‌گیری هدفمند بوده است. داده‌ها با فن کدگذاری نظری، تجزیه و تحلیل و در نهایت، پنج مقوله اصلی؛ دفن آرزوها، شرم‌ساری، داغ ننگ جغرافیایی، رنج مژمن بدنی و فقر در قامت احساس ناتوانی؛ تولید بدن‌های رام و مطیع به عنوان معنا و مفاهیم فقر ساخته شدند. همچنین در خصوص علل زمینه‌ای کلان چهار مقوله مفهومی همچون خانواده و شکستن بال پرواز، جامعه‌پذیری فقر، فقر شبکه‌ای در حاشیه شهری، دیده نشدن نهادی و در خصوص علل خرد نیز دو مقوله اصلی قفس فولادین فرهنگ فقر و هم‌رنگی با دوستان برساخته شدند.

واژگان کلیدی

فقرای نامرئی، تولید بدن‌های رام و مطیع، جامعه‌پذیری فقر، داغ ننگ جغرافیایی، دفن آرزوها.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲

۱. استاد جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
m.abbaszadeh2014@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
hashemi.davod@yahoo.com

مقدمه

از زمان بروز مشکلات و انحرافات اجتماعی، فقر همواره کانون نگرانی بوده است. سایر پدیده‌های اجتماعی نیز با عنوان مشکلات اجتماعی یا اشکال انحراف مانند (خشونت، جنایت، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، طلاق، فروپاشی خانواده، خودکشی) اغلب به‌طور مستقیم یا ناشی از پیامد فقر در نظر گرفته می‌شوند (Christia and at et, 2018: 397). فقرای جامعه از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین از سلامت ذهنی و جسمی رنج می‌برند (کوهی رستمی و پورخلیل، ۱۳۹۷: ۵۲). امروزه در جامعه ایران، بسیاری از معضلات اجتماعی مانند اعتیاد، سرقت، طلاق، قتل و غیره به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در فقر و نیازهای مادی افراد ریشه دارد (موسایی و کرمی، ۱۳۸۷: ۲۰۱). شواهد حاکی از آن است که تلاش دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیز در جهت زدودن فقر از جامعه، نه‌تنها با موفقیت روبرو نشده، بلکه دامنه آن نیز هر چه بیشتر گسترده‌تر به نظر می‌رسد. امروزه محققان، تعریف سازمان ملل از فقر، بر اساس درآمد روزانه ۲ دلار آمریکا را تعریفی کلاسیک می‌دانند؛ زیرا امروزه در محیط‌های شهری، فقر بر بخش بزرگ‌تری از جمعیت که معمولاً به‌راحتی فقیر دیده نمی‌شوند و درآمد بیشتر از ۲ دلار دارند، نیز تأثیر می‌گذارد؛ این قشر بیشتر شامل طبقه متوسط کم‌درآمد بوده و با عنوان «فقرای نامرئی»^۱ توجه اندیشمندان را به خود معطوف کرده است (Pels and Sheth, 2021: 1). مفهوم «فقرای نامرئی» حکایت از بروز فقر در قامت جدید دارد که جامعه آماری آن را طبقات متوسط تشکیل می‌دهند. گیدنز طبقات متوسط را به طبقات متوسط بالا و طبقات متوسط پایین تقسیم می‌کند. طبقه متوسط بالا اساساً از کسانی که دارای مشاغل مدیریت هستند تشکیل می‌شود، اما طبقه متوسط پایین، گروهی به‌مراتب نامتجانس‌تر و شامل افرادی می‌شود که به‌عنوان کارکنان دفتری، نمایندگان فروش، معلمان، پرستاران ... است. بسیاری از افراد طبقه متوسط پایین دارای ارزش‌هایی همانند کسانی هستند که در مشاغل پردرآمدترند، اما ممکن است با درآمدی پایین‌تر از درآمد کارگران یدی نیز زندگی کنند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۵۳). نقطه تمرکز پژوهش پیش‌رو، با توجه به تعریف گیدنز، بر طبقه متوسط پایین جامعه خواهد بود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۹، اقتصاد ایران تحت تأثیر شوک‌های مختلف ناشی از وضع تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته و در نتیجه فقر هم در جامعه، نوسان زیادی پیدا کرده است. ناظر بر این، محققان برآنند که اقتصاد ایران در دهه‌های

اخیر چندین موج تورمی شدید را تجربه کرده، به طوری که تمام نسل‌ها با تبعات آن مواجه شده‌اند (افراسیابی و بهارلوثی، ۱۳۹۹: ۲۸). به‌رغم اینکه فقر در ایران بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، کاهش یافته بود، اما دوباره در خلال سال‌های ۲۰۱۴ افزایش یافت (اعتماد؛ پیرایی، زارع و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۲۰۱۲). همچنین برآوردها نشان می‌دهد که خط فقر در سال ۱۳۹۹ در مقایسه با سال ۱۳۹۸ رشد ۳۸ درصدی داشته است (شهیدی و کاویانی، ۱۴۰۰: ۱۴). دو متغیر فقر و تورم رابطه مستقیمی باهم دارند. در این میان موج گرانی و تورم در سال‌های اخیر در ایران مداوم و بی‌وقفه بوده است؛ بنابراین، بسیار محتمل به نظر می‌رسد که طبقات متوسط نیز در زندگی خود فقر را تجربه خواهند نمود. ناظر بر این؛ محقق بر این است که تورم فزاینده در خلال سال‌های طولانی به طبقات متوسط جامعه ایران صدمات جبران‌ناپذیری را وارد نموده است، به طوری که میزان پس‌انداز این قشر کاهش یافته و عملاً از صحنه رقابت اقتصادی حذف شده‌اند (حمیدیان؛ حزباوی و یوسفوند، ۱۳۹۳: ۶۳). نرخ تورم در طول یک سال، درحالی که درآمدها ثابت است، به‌طور مکرر از قدرت خرید خانوار می‌کاهد و باعث می‌شود تا خانوار با درآمدهای قبلی، رفاه کمتری داشته باشد. همچنین در سال‌هایی که نرخ تورم از نرخ تورم میانگین بلندمدت کشور نیز بیشتر است، معمولاً درآمد گروه‌های پایین درآمدی مطابق با تورم، رشد پیدا نکرده و در نتیجه، سال‌به‌سال از قدرت خرید و رفاه گروه‌های پایین درآمدی، کاسته می‌شود؛ بنابراین ممکن است افرادی که در گذشته از سبک زندگی نسبتاً متوسطی برخوردار بوده و خود را فقیر نمی‌پنداشتند، تحت تأثیر تورم فزاینده و بروز مشکلات اقتصادی، زندگی خود را فقیرانه بپندارند.

باید اذعان کرد که تورم و به‌ویژه تورم ناگهانی، آثار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین مردم دارد، اما خسران اقتصادی آن بر زندگی مردم و به‌ویژه طبقات متوسط و پایین بیشتر است. تورم موجب تغییر در قشر بندی اجتماعی می‌شود و به‌ویژه بر زندگی طبقات متوسط و فقیر تأثیر می‌گذارد. فقرا سقوط می‌کنند؛ زیرا خانواده‌های فقیر به درآمد و دستمزد خود وابستگی بیشتری دارند و بعید به نظر می‌رسد دارائی مالی جالب توجهی به‌جز دستمزد خود داشته باشند (افراسیابی و بهار لوثی، ۱۳۹۹: ۲۸).

پژوهش پیش‌رو درصدد است تا با رویکردی پدیدارشناسانه، تجربه زندگی قشری از طبقه متوسط جامعه ایران که در سال‌های اخیر تحت تأثیر گرانی‌ها و موج‌های تورمی بوده‌اند را مورد بررسی قرار دهد. نظر به موضوع پژوهش که مشارکت‌کنندگان آن، فقیر بودن خود را نشان نمی‌دهند و نجیبانه فقر خود را پنهان نگاه می‌دارند و

همچنین با توجه به ماهیت و بدیع بودن موضوع، محقق استفاده از رویکردهای کیفی را برای انجام این پژوهش بسیار راهگشا می‌داند؛ از این رو برای فهم بهتر پدیده موردنظر، محقق در تلاش خواهد بود تا پدیده «فقر نامرئی» را با رویکردی کیفی از زاویه دید این مشارکت‌کنندگان، موردبررسی قرار دهد. قابل ذکر است که به جهت تجربه زیسته محقق و دسترس پذیری مشارکت‌کنندگان، محقق مصاحبه‌ها و اطلاعات لازم را از جامعه دانشگاهی انتخاب کرده، تا بلکه زمینه‌ای برای گشودن باب گفت‌وگو و پژوهش پیرامون پدیده فقر نامرئی فراهم آید، اما به دلیل حساس بودن موضوع پژوهش و همچنین در جهت حفظ اصول رازداری و اسرار مشارکت‌کنندگان، محقق از ذکر نام دانشگاه در عنوان مقاله، اجتناب نموده است؛ بنابراین جامعه آماری این پژوهش را کارمندان این دانشگاه تشکیل داده که به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند و محقق در پژوهش پیش‌رو به دنبال این است که کارکنان این دانشگاه چه معنایی از فقر در ذهن دارند، چگونه این پدیده را معنا می‌کنند، چه تجربه‌ای از آن دارند؟ چه تفسیری از پیامدهای فقر در زندگی خود دارند؟ و در نهایت این مقاله در پی پاسخگویی به سؤال زیر است:

فقرای نامرئی چه برداشتی از فقر داشته و این برداشت تحت تأثیر چه شرایط و عواملی بوده است؟

پیشینه پژوهش

مروری بر تحقیقات داخلی نشان می‌دهد که در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، علی‌رغم تلاش دولت‌ها برای رفع مسئله فقر، متأسفانه با موفقیت چندانی روبرو نبوده است. امروزه در جامعه ایران در کنار ضعف برنامه‌ریزی و اجرایی سیاست‌گذاری‌های دولتی، تحریم‌های بین‌المللی نیز به مشکلات اقتصادی دامن زده و موجب تورم فزاینده‌ای در سال‌های متمادی شده است. به طوری که قشر متوسط و پایین جامعه، بیش از پیش با مشکل تأمین هزینه‌های زندگی مواجه شده‌اند. بی‌شک همه اقشار جامعه هنگام تورم فزاینده با مشکلاتی روبرو می‌شوند، اما در حقیقت قشر متوسط و حقوق‌بگیر جامعه بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند؛ زیرا بیشتر افراد این قشر، جز حقوق و دستمزد خود مایملکی ندارند و در مقایسه با افرادی که دارای سرمایه‌های مادی بیشتری هستند، آسیب بیشتری را متحمل می‌شوند. در این راستا، نتایج تحقیق حمیدیان و دیگران که در داخل کشور در سال (۱۳۹۳) با عنوان «فقر، نابرابری، طبقه متوسط در ایران» انجام شده، نشان می‌دهد که طبقه متوسط و حقوق‌بگیر جامعه در خصوص تورم فزاینده، بیشترین آسیب و

خسران را تجربه کرده و در نتیجه مشکلات تورمی، به سوی فقر قابلیت‌ی سوق پیدا کرده‌اند. تحقیق فوق حدود هشت سال پیش انجام یافته و از آن تاریخ به بعد نه تنها تورم مهار نگشته، بلکه موج فزاینده تورم هنوز در ایران ادامه دارد.

کتابی با عنوان «مجموعه گزارش‌های پایش فقر» توسط دفتر مطالعات رفاه اجتماعی با همکاری مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در تابستان ۱۴۰۰ نوشته شده و نتایج حاکی از آن است که نرخ‌های تورم ۴۷/۵ و ۲۲ و ۴۹ درصدی (نقطه به نقطه) در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ هزینه زندگی را افزایش داده و در نتیجه خط فقر را نیز ۳۸ درصد در سال ۱۳۹۹ در مقایسه با سال ۱۳۹۸ بالا برده است. نتایج بررسی نویسندگان این کتاب نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ نرخ تورم از ثبات نسبی برخوردار بوده و نرخ تورم در این سال‌ها به‌طور متوسط سالیانه ۱۰/۲ درصد بوده است اما از زمستان ۱۳۹۶ با تغییر در انتظارات تورمی به علت احتمال تغییر در مناسبات بین‌المللی و افزایش نسبی قیمت دارایی‌ها از جمله دلار، نرخ تورم روبه افزایش گذاشت و با خروج امریکا از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷، شدت گرفت. در نهایت در سال ۱۳۹۹ با کاهش شدید درآمدهای نفتی و رشد پایه پولی و نقدینگی مجدداً رو به افزایش گذاشت و نتایج همه اینها تورم شدیدی بود که مردم و به‌ویژه طبقات متوسط و پایین با آن مواجه شدند (شهدی و کاویانی، ۱۴۰۰: ۱۴-۹). تحقیقی در سال ۱۳۸۹ در ایران، با موضوع «رابطه میان کنش فردی با فقر» توسط ادیبی سده و بهشتی به روش پیمایشی انجام یافته و نتایج نشان داده است که کاهش ارزش پول ملی، آزادسازی تجاری، حذف سوبسیدهای تولیدی و مصرفی، همواره گسترش تعمیق فقر را به همراه داشته و پیامدهای آن نیز موجب بروز امواج تورمی بسیار شدیدی شده است. به طوری که در این پژوهش، ۴۳ درصد پدیده فقر به‌طور مستقیم با تورم ارتباط پیدا می‌کند. همچنین نتایج این پژوهش نشان داده که در تبیین پدیده فقر، ساختارها در مقابل کنش‌های فردی، تعیین‌کننده‌تر بوده‌اند. در نهایت محققان به این نتیجه رسیده‌اند که در خصوص تبیین پدیده فقر، نابرابری فرصت‌ها، نابرابری اطلاعاتی و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی اثرگذار بوده است.

همچنین تحقیقی با موضوع «اثر سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد (مطالعه موردی، سیاست‌های برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران)» توسط زیدی و پروین در سال ۱۳۸۰ انجام و نتایج آن نشان داده که کاهش ارزش پول ملی، بیشترین تأثیر را بر گسترش فقر و نابرابری در جامعه دارد.

بررسی محتوای تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که تورم فزاینده و مستمر در کشور، موجب گسترده‌تر شدن پدیده فقر در جامعه شده است. در هنگامه تورم، قشر حقوق‌بگیر جامعه به دلیل اینکه هیچ مایملکی جز حقوق خود ندارند، بیش از سایر اقشار با مشکل تأمین هزینه‌های زندگی مواجه می‌شوند. در این میان با توجه به اینکه، جامعه ایران، به‌طور مستمر با تورم فزاینده‌ای مواجه شده است، بسیار محتمل به نظر می‌رسد، نه تنها خود فقرا را به قعر فقر فروبرده، بلکه طبقه متوسط جامعه را نیز به سوی فقر کشانده است. در این نوع گسترش فقر، گروه‌های جدیدی در جامعه فقر را تجربه می‌کنند؛ بنابراین به‌زعم محقق، جامعه با گروه‌های جدیدی از فقرا مواجه خواهد بود که ممکن است، تحصیلکرده، دارای لباس مرتب و منظم بوده که ظاهرشان فقر را نشان نمی‌دهد، اما در واقع مانند فقرا با کاهش قدرت خرید مواجه شده‌اند و نمی‌توانند مثل سابق از قدرت خرید، برخوردار باشند. امروزه محققان در خصوص این افراد، از «فقر نامرئی» صحبت می‌کنند که به‌طور کلی با فقر کلاسیک و سنتی تفاوت دارد. در ادامه به برخی از تحقیقات مرتبط خارجی نیز اشاره می‌شود:

در کتابی که در سال (۲۰۲۱)، با عنوان «خدمت به فقرای نامرئی»، نوشته شده است، نویسندگان تأکید نموده‌اند؛ که از لحاظ تاریخی، ادبیات فقر بر رویکرد مبتنی بر میزان درآمد تکیه کرده‌اند. برای مثال، اندازه‌گیری (و در نتیجه، تعریف) فقر با سطح دستمزد روزانه. در این رویکرد، ادبیات اقتصاد، عبارت «خط فقر» را ابداع کرد تا نشان دهد که سطح معینی از درآمد را می‌توان به‌عنوان مرز بین فقرا و غیرفقرا تعیین کرد. ناظر بر این رویکرد؛ مارکس و انگلس فقر را بیشتر از جنبه اقتصادی بررسی کرده و به اقتصاد به‌عنوان زیربنا و به سایر ساختارها (اجتماعی، فرهنگی) به‌عنوان روبنا توجه نمودند و در نهایت اقتصاد را عامل بازتولید فقر دانستند، اما در ادامه برخی از اندیشمندان مانند بوردیو بازتولید فقر را نه فقط به اقتصاد، بلکه به متغیرهای اجتماعی و فرهنگی نیز ارتباط دادند؛ بنابراین بررسی پدیده فقر از حوزه اقتصاد به حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز اشاعه یافت (Pels and Sheth, 2021).

در سال (۲۰۲۰) تحقیقی با عنوان «درک فقر در همه ابعاد آن: مطالعه مشارکتی شش کشور»، به روش کیفی انجام گرفت. محققان با تأکید بر اعلامیه سازمان ملل که کشورها را ملزم می‌کرد تا سال ۲۰۲۰ فقر را کاهش دهند، اعلام کردند که ابعاد این اعلامیه به‌طور صریح مشخص نشده و بایستی ابعاد این نوع فقر با «مشارکت معنادار افرادی که در فقر زندگی می‌کنند» مشخص شود. به همین دلیل، تحقیقات

مشارکتی در شش کشور (بنگلادش، بولیوی، فرانسه، تانزانیا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا) با مشارکت خود فقرا برای شناسایی ابعاد فقر انجام گرفت. برای انجام این تحقیق سه گروه همکاری کردند که عبارت است از: فقرا، متخصصان دانشگاهی و دست‌اندرکاران رفاه اجتماعی. در پایان این تحقیقات، ابعاد زیر از فقر بر ساخته شدند:

۱. سلب قدرت؛ رنج در بدن، ذهن و قلب؛ مبارزه و مقاومت؛

۲. بدرفتاری اجتماعی؛ بدرفتاری نهادی، سهم شناسایی نشده، نداشتن شغل شایسته؛ درآمد ناکافی؛

۳. محرومیت‌های مادی و اجتماعی؛ شامل ابعاد باورهای فرهنگی، هویت، محل زندگی (Bray and at et, 2020).

در پژوهشی که در سال (۲۰۰۸) با عنوان «فقر نامرئی در ژاپن: مطالعات موردی واقعیت‌های مادران مجرد» به روش کیفی انجام شده، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که قوانین کشور ژاپن برای این قشر، اجازه تحرک عمودی را نمی‌دهد. مقاله با انتقاد از نوع نگرش نهادی به فقر در ژاپن، علل ساختاری را در بازتولید فقر برای مادران مجرد اثرگذار و تعیین کننده می‌داند (Aoki and McDowell, 2008).

در سال ۲۰۱۸، تحقیقی با عنوان «عقلانی کردن فقر در نیویورک: داستان‌هایی از طبقه متوسط»، در شهر نیورک انجام گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که علل ساختاری از جمله نژاد، خانواده و اجتماع، سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی در تبیین پدیده فقر تعیین کننده هستند (Ali and at et, 2018).

همچنین کتابی در سال (۲۰۱۸)، با نگاهی به رابطه فرهنگ و فقر از نقطه نظر بوردیو نوشته شده است. نویسنده در این کتاب تلاش دارد تا تحلیل عمیق‌تری از رابطه بین ساختار و فرهنگ و چگونگی ارتباط آن با فقر را ارائه دهد. نویسنده بر رابطه ساختار و فرهنگ که نیروهای ساختاری فرهنگ را شکل می‌دهند و این فرهنگ به نوبه خود می‌تواند به روش‌های الگو و قطعی، به عنوان ساختار عمل کند را توضیح می‌دهد. این کتاب بر دو جنبه از بازتولید فقر تأکید می‌کند؛

۱. رابطه تنیده‌ای که سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باهم برای بازتولید نابرابری اجتماعی کار می‌کنند؛

۲. درک رابطه متقابل بین پویایی خرد و کلان در جهت بازتولید نابرابری اجتماعی (Thomas & Jeffrey, 2018).

بررسی تحقیقات داخلی و خارجی حاکی از آن است که به رغم تلاش دولت‌ها و

سازمان‌های بین‌المللی، فقر نه تنها کاهش نیافته، بلکه امروزه با ظهور اشکال جدیدی از فقر مواجه هستیم که اقشار جدیدی از جامعه را با خود همراه نموده است. برخی تحقیقات از اینکه درخصوص پدیده فقر فقط به تبعات اقتصادی توجه شده است، انتقاد نموده‌اند. در این راستا برخی محققان با تأکید بر نظریه بوردیو تأکید نموده‌اند که در بازتولید فقر، همگرایی کمبود انواع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعیین‌کننده‌تر است. در تحلیل کلی از تحقیقات انجام‌یافته، عوامل ساختاری در بروز پدیده فقر، تعیین‌کننده بوده است.

چارچوب مفهومی

امروزه توجه به پژوهش‌های کیفی از جمله به‌کارگیری روش‌های پدیدارشناختی^۱، روند فزاینده‌ای به خود گرفته است. استفاده از تجربه شخصی مشارکت‌کنندگان و دستیابی به اطلاعاتی درباره تجربه زیسته فرد، از طریق درون‌نگری، این روش را کاملاً از روش‌شناسی‌های کمی جدا می‌سازد. این روش تحقیق نظام‌دار و دقیق، یکی از رویکردهای تحقیق است که به جلوه‌گری و نمایاندن ادراکات تجربه انسانی در مورد انواع پدیده‌ها می‌پردازد (امامی سیگارودی، دهقان نیری، رهنورد و نوری، ۱۳۹۱: ۵۶). تا قبل از دهه ۶۰ قرن بیستم، عمده دانشمندان دیدگاه اثبات‌گرایانه^۲ داشتند و می‌توان گفت که پدیدارشناسی مولود تفکری درباره بحران این دیدگاه بوده است (دارتیگ، ۱۳۷۳: ۳۴). از این‌رو پدیدارشناسی در مقابل روش‌های پوزیتیویستی و برای تمیز گذاشتن بین روش‌های علوم طبیعی و علوم انسانی پا به عرصه وجود نهاد. پدیدارشناسی هوسرل در مقابل روش پوزیتیویستی، بر آن است که کار علم، مطالعه طبیعت است، اما کار پدیدارشناسی مطالعه ذهن و آگاهی آدمی در ارتباط آن با جهان است. ناظر بر این، پدیدارشناسی در پی ایجاد مناسبت بین انسان و جهان است (نقیب‌زاده و فاضلی، ۱۳۸۵: ۳۸)؛ بنابراین از نظر هوسرل، بین عین و ذهن جدایی وجود ندارد و تفکیک بین عین و ذهن را صحیح نمی‌داند؛ یعنی نه مانند عین‌گرایان انسان را به کناری می‌نهد و او را منفعل می‌داند و نه تمام نقش را به او می‌دهد، بلکه بر هر دوی آن‌ها تأکید می‌کند (پروری، ۱۳۹۸: ۸۸-۸۷). هوسرل بنیان‌گذار پدیدارشناسی بر آن است که تمامی تجربیاتی که دارای نوعی معنا هستند، آگاهانه بوده و از این‌رو پدیدارشناسی بر رویدادهای آگاهانه تمرکز می‌کند (کاوfer و چمبرو، ۱۳۹۹: ۵۵-۴۵). به عبارتی، پدیدارشناسی دارای دیدگاهی کل‌نگر است

1. Phenomenology

2. Positivism

که مطالعه انسان و جهان را با یک علم تفسیری و باهدف رسیدن به معنی امکان‌پذیر می‌داند. این روش، اغلب تجارب، طرز فکر، طرز تلقی و دنیای درونی و ذهنی افراد را به تصویر می‌کشد و بدون تفسیر و دخالت پیش‌فرض‌های ذهنی محقق در مورد آن فرد یا پدیده تجربه‌شده (مورد مطالعه)، محقق از عینیت به‌سوی انتزاع پیش می‌رود (حبیب‌زاده، الحانی، انوشه عمرانیف، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

روش پدیدارشناسی به ماکمک می‌کند به دنیایی که پیش از مفهوم‌سازی‌های ما وجود داشته است، دست یابیم و واقعیت را دوباره کشف کنیم. به عبارتی در این روش محقق به دنبال آن است تا تجربه‌های اصلی را آن‌گونه که هستند، منعکس نماید و به همین دلیل به آنچه در ورای ظواهر زندگی روزمره قرار دارد، نظر می‌کند (سرتیپی‌پور، ۱۳۸۹: ۵)؛ بنابراین پدیدارشناسی ساختارهای آگاهی را از منظر اول‌شخص بررسی می‌کند (اسمیت، ۱۳۹۳: ۱۱). روشی که به کمک آن می‌توان آگاهی و تجربه افراد متعدد از مفاهیم و پدیده‌ها را بدون واسطه دریافت کرد؛ زیرا در این روش، هدف اصلی پدیدارشناسی کشف تجارب مختلف افراد از پدیده مورد بررسی، جهت رسیدن به ماهیت و جوهره واقعی آن پدیده یا مفهوم است (پروری، ۱۳۹۸: ۸۷)؛ بنابراین می‌توان اذعان نمود که بنیادی‌ترین و نخستین اصل پدیدارشناسی این است که باید به خود چیزها روی آورد. هوسرل بر این است که انسان‌ها در محیطی زندگی می‌کنند که در آن چیزها برای آن‌ها از طریق انحاء مختلف تجربه‌های حسی، خودبه‌خود حضور دارند و از نظم‌های زمانی و مکانی برخوردارند. انسان‌ها به علم در عالم محیطی که در آن زندگی می‌کنند شکل می‌دهند و آن را می‌پرورانند (پازوکی، ۱۳۹۹: ۹۰). پدیدارشناسی به جهان، آن‌چنان‌که به‌وسیله یک فرد زیسته می‌شود، نه جهان یا واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد؛ بنابراین، این پرسش را مطرح می‌سازد که «تجربه زیسته چه نوع تجربه‌ای است؟» (چناری، ۱۳۸۶: ۱۱۶). ناظر بر مطالب فوق می‌توان گفت که به‌طور کلی پدیدارشناسی توصیف عالم است مقدم بر هرگونه نظریه و هرگونه علم (پازوکی، ۱۳۹۹: ۹۱). تحقیق پدیدار شناختی، تحقیقی توصیفی است که نه صرفاً بر شواهد تجربی متکی است و نه بر استدلال‌های منطقی، بلکه بر ساختار تجربه توجه می‌کند و اصولی را سازمان‌دهی می‌کند که به جهان زندگی، شکل و معنی می‌دهد. به عبارتی این نوع تحقیق درصدد است ماهیت این ساختارها را همان‌گونه که در آگاهی ظاهر می‌شوند، روشن کند؛ به عبارتی درصدد قابل‌رؤیت کردن امر دیدنی است (Osborne, 1994: 169).

به‌طور کلی، اساس پدیدارشناسی این است که باید میان دو رویکرد یا دو چشم‌انداز تمایز قائل شد: نخست رویکرد طبیعی که عبارت است از زمانی که ما در موضع اولیه خود، یعنی به‌سوی جهان قرار داریم و تمام کارهای خود را از آنجا آغاز می‌کنیم. به عبارت دیگر، رویکرد طبیعی، رویکردی است که ما به نحو آغازین در آن هستیم؛ اما رویکرد پدیدارشناسانه عبارت است از اندیشیدن درباره رویکرد طبیعی و تمام روی آوردگی‌های موجود در آن (ساکالوفسکی، ۱۳۸۴: ۹۹). اساس کار هوسرل از اینجاست که از رویکرد طبیعی به‌سوی رویکرد فرارونده تغییر منظر می‌دهد؛ یعنی نگرش طبیعی را در پرانتز می‌گذارد و وجود طبیعی از پیش بدیهی انگاشته شده را اپوخه می‌کند و این به معنای رد آن نیست، بلکه به معنای تعلیق حکم درباره آن است، یعنی نه می‌گوییم هست و نه می‌گوییم نیست. این فروکاست یعنی معلق سازی پیش فرض‌ها به نفع آشکارگی‌های خود چیزها یا به عبارتی اجازه دادن به چیزها تا خودشان حرف بزنند و خود را در شیوه خاص خود آشکار سازند تا سبب شوند ما خود جهان حقیقی را کشف کنیم نه جهان به‌مثابه واقعیتی از پیش بدیهی انگاشته شده (زه‌اوی، ۱۳۹۵: ۲۵).

در دهه اخیر جامعه ایران تحت تأثیر تحریم‌های بین‌المللی، با تورم فزاینده‌ای روبرو بوده است. احتمال می‌رود که طبقه متوسط جامعه ایران، با کاهش قدرت خرید روبرو گشته و شاید در دامنه فقر گرفتار آمده‌اند، با این احتمال، محقق درصدد است تا به سراغ بخشی از افراد طبقه متوسط جامعه رفته و به شیوه‌ای پدیدارشناسانه، معنای فقر را از دیدگاه این قشر بررسی نماید. نظر محقق بر این است که ناشی از تورم فزاینده، فقر در جامعه امروزی ایران با اشکال جدیدی ظاهر شده است و روش پدیدارشناسی می‌تواند این پدیده را به‌صورت عمیق مورد مطالعه قرار می‌دهد. از این رو، در ادامه مقاله، محقق ابتدا به چارچوب مفهومی اشاره نموده است تا آن نظریه‌هایی را که می‌توانند پرتوی برای مطالعه مورد نظر باشند، استفاده نموده و پس از آن مصاحبه‌ها را انجام دهد. همچنین محقق از بین روش‌های پدیدارشناسی، شیوه هوسرل را انتخاب نموده و به‌رغم اشاره به نظریه‌ها، به‌ویژه مرحله اپوخه هوسرلی را در انجام مصاحبه‌ها و پالایش داده‌ها مدنظر قرار داده است.

فقر، مسئله اجتماعی قرن نوزدهم، هنوز از مهم‌ترین مسائل جهانی است. همه کشورهای پیشرفته و در حال توسعه از نظر اقتصادی با فقر مواجه می‌باشند (Christia and at et, 2018: 397). بررسی‌ها نشان می‌دهد که پدیده فقر در حال گسترش است و شیوع بی‌وقفه فقر، نشان از ناکامی تلاش‌های اندیشمندان، دولت‌ها و سازمان‌های

بین‌المللی در جهت کاهش فقر بوده است. شواهد نشان می‌دهد که در جامعه امروزی، فقر با چهره جدیدی ظهور پیدا کرده است. این نوع فقر متفاوت از فقر سنتی و کلاسیک بوده و بیشتر طبقه متوسط و حقوق‌بگیر جامعه را شامل می‌شود. محققان از این شکل جدید فقر، تحت عنوان «فقر نامرئی» نام می‌برند.

«فقر نامرئی» بر این است که فقر، صرفاً به افراد بی‌سواد در محیط‌های روستایی یا زاغه‌های شهری محدود نمی‌شود، بلکه فقر بر بخش بزرگ‌تری از جمعیت که معمولاً آن‌ها را فقیر نمی‌دانیم، تأثیر می‌گذارد. حتی بسیاری از افراد تحصیل‌کرده در محیط‌های شهری در کشورهای توسعه‌یافته هستند که برچسب فقر نامرئی دارند (Pels and Sheth, 2021: 1). این نوع فقر شامل افرادی است که درآمد دارند اما پس‌انداز ندارند، به عبارت دیگر بقای اقتصادی آن‌ها سه تا چهار ماه بیشتر نیست، آن‌ها شغل رسمی با حقوق اولیه دارند و ممکن است بیش از یک شغل داشته باشند، از نظر جغرافیایی شهرنشین هستند اما در محله‌های فقیرنشین زندگی نمی‌کنند و معمولاً مجبور به پرداخت اجاره خانه‌های خود هستند (Thomas & Jeffrey, 2018; 2).

«فقر نامرئی» به مسائلی از جمله ناامنی غذایی، بی‌خانمانی، بی‌ثباتی مسکن، تبعیض، بی‌عدالتی، شرم، طرد شدن که از نظر اجتماعی نامرئی باقی‌مانده‌اند، اشاره دارد (Johnson, 2020: 9). «فقر نامرئی» برای افراد فقیر، چیزی بیشتر از کمبود درآمد، گرسنگی، نداشتن سرپناه و لباس، رنج بیماری و بی‌سواد بودن و تحصیل نکردن است، فقرای نامرئی به‌ویژه در برابر رویدادها و حوادث بد زندگی آسیب‌پذیر هستند. طبق رویکرد ادبیات «فقر نامرئی»، ناکامی در برآوردن هر یک از نیازها لزوماً پیامدهایی برای سایر جنبه‌های زندگی نیز خواهد داشت، اگر فرد در بُعدی فقیر باشد، احتمالاً تبعات آن در سایر ابعاد دیگر زندگی نیز بروز خواهد کرد (Bray and at et, 2020: 2).

جمعیت نامرئی فقرزده، افرادی را توصیف می‌کند که برای غذا و لباس خرج می‌کنند، معیشت خود را تأمین می‌نمایند، اما پس‌انداز ندارند، حتی ممکن است بدهکار باشند. با توجه به عادات مصرفی که دارند، اگر ثروتمند هم نباشند، فقیر به نظر نمی‌رسند. به عبارتی قشری از مردم که ظاهری آراسته دارند، دارای مدرک تحصیلی و شغل هستند، اما درآمدشان فقط هزینه‌های زندگی روزانه را کفاف می‌دهد. این نوع فقر به‌ویژه زمانی برجسته می‌شود که فرد در خصوص تأمین هزینه‌های درمانی خود و یا خانواده، نیازمند هزینه بیشتری باشد، اما نتواند هزینه‌های پزشکی را تأمین نماید

و ممکن است که اقدام به درمان نکند یا اینکه درمان خود را به ناچار به تأخیر بیندازد. ناظر بر این، فقرای نامرئی، از هیچ‌گونه پشتیبانی مالی جهت خرج در روزهای حساس زندگی برخوردار نیستند و زندگی را همیشه در استرس و اضطراب به سر می‌برند. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که این نوع فقر مانند بیماری است که چرک می‌کند و سلامت روانی و جسمی را تضعیف می‌کند. به همین دلیل ممکن است با تبعاتی مانند عزت‌نفس پایین، حسادت و اضطراب، رفتارهای خشونت‌آمیز یا خودویرانگر مواد مخدر و سوء‌مصرف الکل بروز پیدا بکند (Ali and at et, 2018: 10).

رویکردهای ساختاری و کنش محور درباره فقر

دسته‌ای از نظریات در مورد فقر به نام «مقصر دانستن قربانی»، علت فقر را در نتیجه بی‌کفایتی، یا نقص و بیماری افراد فقیر، فقدان مهارت و توانائی و ضعف جسمی، اخلاقی و بی‌انگیزگی فقرا برمی‌شمارند و برآنند که موقعیت هر شخصی در جامعه، بازتابی از استعداد و پشتکار وی بوده و شخصی که شایستگی موفقیت داشته باشد به آن دست می‌یابد. در این رهیافت اغلب تبیین فقر را در سبک زندگی مردمان فقیر و ایستار و نگرش‌هایی که با این سبک‌ها همراه است، می‌دانند. دسته‌ای دیگر نیز در تبیین فقر به فرایندهای اجتماعی توجه دارد که با عنوان «مقصر پنداشتن نظام» از آن یاد می‌شود. بر این اساس نیروهای ساختاری جامعه عواملی مثل طبقه، جنسیت، قومیت، موقعیت شغلی، دسترسی به تحصیل و غیره، تعیین‌کننده نحوه توزیع منابع و امکانات هستند. نویسندگانی که طرفدار تبیین‌های ساختاری برای فقر هستند، معتقدند فقدان جاه‌طلبی و میل به پیشرفت در میان فقرا، اغلب نتیجه و محصول اوضاع و شرایط دشوار آن‌هاست (خوش‌آمدی، ۱۳۸۸: ۸۶). در حوزه تبیین‌های ساختاری، پارکین با طرح مفهوم «محدودسازی اجتماعی» بیان می‌کند که هر گروه، قشر یا طبقه، پس از احراز موقعیتی مشخص در ساخت اجتماعی - اقتصادی، راه را بر سایر گروه‌ها می‌بندد و با وضع قوانین و دستورالعمل‌هایی سعی می‌کند تا وضع موجود را حفظ کرده و تداوم بخشد؛ بنابراین الگوهای رفتاری فقیر به‌عنوان نتایج طبیعی و قهری موقعیت‌هایی است که ساخت اجتماعی غالب تحمیل نموده و انتخاب و اختیار طبقه پایین را محدود ساخته است (ادیبی سده و بهشتی، ۱۳۸۹: ۳۹۶). رویکرد مقصر پنداشتن نظام بر عوامل و محدودیت‌های ساختاری جامعه متمرکز است؛ در این رویکرد، فقرا تنبل یا بیکار نیستند، بلکه علی‌رغم کار در ساعات طولانی، باز کیفیت

زندگی آن‌ها، ارتقاء نمی‌یابد. می‌توان گفت درزمینه ساختاری، سیاست‌های نادرست درزمینه آموزش، مسکن و بهداشت همراه با بازار کار ضعیف، فرصت‌ها و ابزارهای لازم را برای نجات افراد از چنگال فقر را سخت می‌کند. همچنین کمبود فرصت‌ها در بازار کار، هزینه‌های بالای مسکن و مدارس دارای آموزش ضعیف، به‌طور غیرمستقیم منجر به نگرش‌های سرنوشت‌ساز و منفعلانه می‌شود که درنهایت همگی جنبه‌هایی از عوامل ساختاری را نشان می‌دهند (Ali and et, 2018, 11).

رویکرد تلفیقی گیدنز

از میان نظریه‌پردازان تلفیقی، گیدنز^۱ و آرچر^۲، از جامعه‌شناسان بریتانیایی، به ضعف یک‌جانبه‌گرایی در تبیین رابطه فرد و جامعه آگاه بوده و درصدد حفظ هم‌زمان فرد و جامعه در نظریه اجتماعی هستند. آن‌ها موافق‌اند که باید به نزاع بین عینیت باوری و ذهنیت باوری خاتمه داد؛ زیرا کنش و ساخت هر یک مستلزم و متضمن دیگری‌اند؛ بنابراین باید ریشه‌های فقر را هم در ساختارها و هم در ویژگی‌های خود فقرا جست‌وجو نمود، به‌طوری‌که آرچر مدعی است؛ گریز تاریخ بشری از قصدهای انسانی و بازگشت پیامدهای این قصدها در شکل تأثیر علی برکنش انسانی، از خصوصیات همیشگی زندگی اجتماعی است (آرچر، ۱۹۸۳: ۷۴).

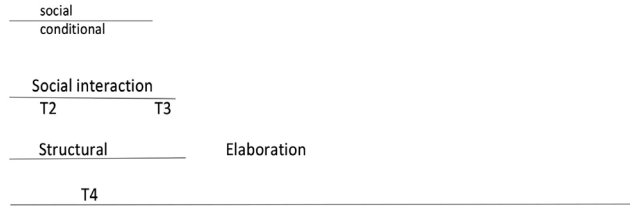
گیدنز با طرح «نظریه ساختاریابی» معتقد به وجود رابطه متقابل دیالکتیکی بین کنش و ساختار است. وی عاملیت و ساختار را پدیده‌دووجهی می‌داند، نه دو پدیده جدا از هم. ناظر بر این گیدنز در تبیین فقر، هم بر ساختارها و هم بر عاملان تأکید می‌کند. گیدنز درخصوص محاط بودن فرهنگ بر کنشگر می‌گوید؛ به این دلیل که ما در محیط فرهنگی متولد می‌شویم و رشد می‌کنیم بر رفتار ما تأثیر می‌گذارد، ممکن است به نظر برسد که هیچ‌گونه فردیت یا اراده آزادی برای ما باقی نمی‌ماند و ما در قالب‌های پیش‌ساخته‌ای که جامعه برای ما فراهم کرده، ریخته می‌شویم؛ اما چنین نظری اساساً نادرست است. این واقعیت که ما از تولد تا مرگ در کنش متقابل با دیگران هستیم، مسلماً شخصیت ما، ارزش‌هایی که داریم و رفتارهایی که می‌کنیم، مشروط می‌سازد، اما در مقابل باید بپذیریم که اجتماعی شدن، مبنای فردیت و آزادی ما نیز هست و در جریان اجتماعی شدن هست که ما حس هویت شخصی و توانائی اندیشه و عمل مستقل پیدا می‌کنیم (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۱۴). گیدنز بر آن است که فرهنگ

1. Giddens
2. Archer

تأثیری یک‌باره و برای همیشه ندارد، بلکه فرایندی در جریان است که مستمراً در خلال تعاملات، ساخته و بازسازی می‌شود. فرهنگ نه تنها اعضای خود را شکل می‌دهد، بلکه به‌واسطه آن‌ها نیز شکل می‌گیرد و بخشی از این شکل دادن به فرهنگ به‌وسیله افراد به دلایل راهبردی خودشان است؛ بنابراین کنشگران نه به‌عنوان اتم‌هایی خارج از متن اجتماعی رفتار کرده و تصمیم می‌گیرند و نه برده‌وار از نسخه پیچیده شده‌ای که به‌وسیله مقوله‌های اجتماعی دارای فصل مشترک برای آن‌ها نوشته شده است، تبعیت می‌کنند. بلکه تلاش آن‌ها برای رفتارهای هدف‌دار در نظام‌های استوار روابط اجتماعی حک شده است (سوئد برگ و گرانووتر، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۴).

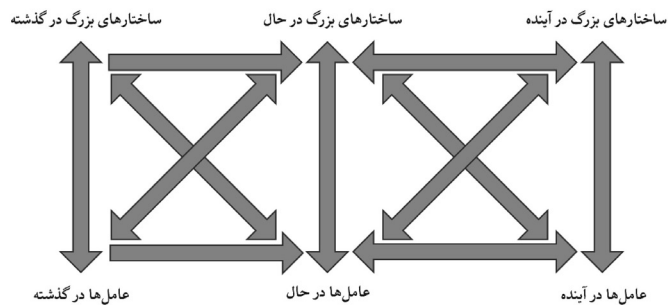
رویکرد تلفیقی مارگارت آرچر

مارگارات آرچر موجود انسانی را یک «نوع طبیعی» می‌داند که ویژگی‌های زیستی ماقبل اجتماعی متمایزی دارد (Archer, 1995: 287-289). به‌زعم وی، موجود انسانی، به‌محض تولد، دارای قابلیت‌های یادگیری و رشد مداوم نفس بوده و این مؤلفه «درک از نفس» اشخاص، مؤلفه انسانی جدایی‌ناپذیری است که به زندگی اجتماعی می‌انجامد. این نوع درک ماقبل اجتماعی، پایدار، مستقل و از لحاظ علی مؤثر است (کرمی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۷۱) که منجر به شکل‌گیری هویت شخصی نیز می‌شود. هویت شخصی نیز محصول یک گفت‌وگوی درونی و مستقل از شرایط اجتماعی است و برای تحول جامعه یک امر حیاتی به‌شمار می‌رود. ناظر بر این، انسان‌ها در هر شرایط اجتماعی که در آن وجود داشته باشند، با توجه به اینکه دارای هویت شخصی نیز هستند، می‌توانند سرنوشت خود را با استفاده از گفت‌وگوی درونی تغییر دهند (King, 2010: 254-257). حتی آرچر ادعا می‌کند که «هویت اجتماعی نیز لزوماً زیرمجموعه‌ای از هویت شخصی است» (Archer, 2003: 257)؛ اما از نظر وی، هویت شخصی در مقایسه با هویت گروهی دارای اولویت و اقتدار است. تحلیل نظریه آرچر این است که انسانی باید قبل از اجتماع وجود داشته باشد تا بتواند پس از اجتماعی شدن، رابطه دیالکتیک با ساختارها برقرار نموده و پس از درونی کردن ساختارها، راه تغییر را نیز در دل این ساختارها پیدا کند. ناظر بر رویکرد آرچر، می‌توان گفت که هیچ ساختار تغییرناپذیری برای انسان تا به ابد وجود ندارد و آن‌ها می‌توانند از دل ساختارها، راه تغییر را پیدا نمایند.



نمودار ۱. فرایند تلفیق کنش و ساختار در نظریه آرچر

حاصل دیدگاه تلفیقی آرچر آن است که آدمی، رها از بند فشار ساختارهای فرهنگی و اجتماعی نیست؛ و این در حالی است که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مستقل از تفکر انسان نیز درباره‌شان وجود دارد، اما در تحلیل نهایی، محیط زندگی انسان را تعیین نمی‌کنند. آرچر برای تبیین قدرت عاملیت انسانی، علاوه بر ظرفیت‌های اساسی انسان، شامل آگاهی^۱ و احساس شخصیت^۲، ظرفیت انسان را برای «مکالمه درونی^۳» به‌عنوان نقطه ارتباط میان قدرت‌های درونی ما برای بازاندیشی و قدرت‌های مربوط به جهان بیرونی تشخیص می‌دهد. این مؤلفه مکالمه درونی، ابزار مهمی است که انسان می‌تواند از طریق آن، زمینه اجتماعی یا فرهنگی خویش را حفظ کند و یا تغییر دهد (اجتهندنژاد و اجلالی، ۱۳۹۳: ۴۳). به‌زعم آرچر تنها در صورتی که بتوان «مکالمه درونی» را به‌عنوان یک دارایی شخصی تقلیل ناپذیر که واقعی و به لحاظ علی تأثیرگذار است، تأیید کرد، می‌توان اعمال اختیارات آن را به‌عنوان مکانیسم میانجی گمشده‌ای در نظر گرفت که برای تکمیل شرح کافی از شرطی‌سازی اجتماعی لازم است (Archer, 2003: 16).



نمودار ۲. فرایند تلفیق کنش و ساختار در بسترهای تاریخی

1. Consciousness
2. Sense of selfhood
3. Internal conversation

فقر مطلق و فقر نسبی

فقر مطلق به معنای حداقل امکان دستیابی فرد به امکانات متعارف زندگی، یعنی غذای مناسب، مسکن و پوشاک است و فقر نسبی حاصل مقایسه بوده و متمایزکننده بخشی از افراد جامعه است که در مقایسه با سایر افراد غیر فقیر، از امکانات ناچیزی بهره می‌برند. در واقع در فقر مطلق، ملاک را با توجه به نیازهای اصلی زندگی، یعنی میزان درآمدی در نظر می‌گیرند که از رقمی معین، پایین‌تر باشد، ولی در فقر نسبی پایین‌ترین بخش توزیع درآمد، ملاک تشخیص است و فقیر کسی است که درآمدش پایین و کم باشد (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۵۰)؛ بنابراین به مفهوم مطلق، محرومیت مادی شخص فقیر، به حدی است که حتی امکان بقای او مورد تردید قرار می‌گیرد، اما به مفهوم نسبی، محرومیت شخص فقیر در مقایسه با بعضی گروه‌های اجتماعی دیگر سنجیده می‌شود که کمتر از او در تنگنا هستند. می‌توان گفت که فقر مطلق و فقر نسبی هر دو ذیل فقر اقتصادی قرار می‌گیرند و هر دو این مفهوم کوششی است تقلیل‌گرایانه و خنثی جهت تقسیم افراد جامعه به فقیر و نافقیر (گرینزپان، ۱۳۸۲: ۳۷). این رویکرد، با تأکید تقریباً یک‌جانبه بر جنبه‌های اقتصادی و درآمدی، سایر ابعاد فقر و محرومیت را نادیده گرفته است؛ ابعادی عمدتاً جامعه‌شناختی و فراتر از پول و بازار (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۳۹). پرویز پیران در نقد رویکرد فقر مطلق و فقر نسبی بر آن است که هر دوی این تعابیر در قالب پارادایمی به غایت خنثی پی‌ریزی می‌شوند. به عبارت دیگر هر دوی این تعابیر فاقد نگرشی جامع به فقر می‌باشند و به شیوه تقلیل‌گرایانه عمل می‌کنند؛ زیرا فقر را به عنوان معضل اجتماعی مجزا از بافت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن مورد بررسی قرار می‌دهند (خوش‌آمدی، ۱۳۸۸: ۸۵). وی پدیده فقر را یک مسئله سیاسی می‌داند و بر آن است که کاهش فقر را نمی‌توان جدای از برنامه‌ریزی‌های دولتی دانست (گرینزپان، ۱۳۸۲: ۲۵).

اقتصاد سیاسی و فقر

سوئدبرگ و گرانووتر^۱ نیز در خصوص پدیده فقر بر نقش دولت تمرکز می‌کنند. آن‌ها اقتصاد سیاسی را بر محور سه وظیفه مرکزی دولت هنگامی که با اقتصاد سروکار دارد، چنین برمی‌شمارند:

۱. چطور دولت منابع اقتصادی‌اش را ایجاد و هزینه می‌کند؛
۲. چطور دولت می‌کوشد اقتصاد را هدایت کند؛

۳. چطور دولت قواعد اصلی اقتصاد از جمله قواعد حقوقی را ایجاد و برای اجرا نظارت می‌کند (سوندبرگ و گرانووتر، ۱۳۹۵: ۲۹۴). این سه محور فوق، بر سیاست‌گذاری‌های دولتی تأکید می‌کند. اگر دولت نتواند با سیاست‌گذاری، اقتصاد را کنترل کند، مشکلات اقتصادی دامن‌گیر شده و مشکلات تورمی ایجاد می‌شود و اینجاست که بازار بی‌ثبات می‌شود. فیدمن بر این است که تورم غیرمترقبه بازار را بی‌ثبات می‌سازد و در این صورت عاملان بازار نه‌تنها به علائم قیمت در بازار واکنش نشان می‌دهند، بلکه رفتارشان را در واکنش به علائم صادرشده از جانب حکومت نیز تعدیل می‌کنند. فی‌المثل کارگران در واکنش به اقدامات حکومت، روندهای تورمی را در تقاضا برای دستمزدهای خود لحاظ می‌کنند (اسلیتر و تونکیس، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۶). موهان در این خصوص به دو مضمون اشاره می‌کند؛ فقر به‌منزله مفهومی سیاسی (نه صرفاً پدیده‌ای اقتصادی) و نقد مفهوم فرهنگ فقر. در دیدگاه موهان، گروه‌های فرودست، با توسل به فرآیندهای قهرآمیز سیاسی و ایدئولوژیک به فقر مشروعیت می‌بخشند تا بتوانند تحت استثمار و محرومیت دوام آورند. همچنین مهم‌ترین انتقادی که موهان به لوئیس وارد می‌سازد این است که شیوه‌های زندگی گروه‌های فرودست باید معلولی در نظر گرفته شود؛ زیرا این فرهنگ‌ها هستند که بی‌عدالتی را دوام می‌بخشند و آن را مشروع جلوه می‌دهند. مفهوم فرهنگ فقر لوئیس، چند دهه به‌منزله فراتر از مطرح بود، اما موهان می‌گوید این فقر فرهنگ است که به شیوه‌های مختلف به استمرار فقر می‌انجامد. ایده فقر فرهنگ به‌مثابه مضمونی یکپارچه‌کننده، ناظر به پویایی نابرابری و بی‌عدالتی و مداخلات متناظر با آن‌هاست. در نهایت مفهوم فقر فرهنگ موهان ریشه‌های فقر را در شرایط سیاسی جست‌وجو می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۸۵-۱۸۳). در این خصوص نظریه‌پردازان علت فقر را نه در ارزش‌های افراد فقیر، بلکه در نتیجه اقدامات و برنامه‌های تبعیض‌آمیز سیاست‌گذاری‌های دولتی می‌دانند؛ بنابراین دیدگاه فقر نه پدیده‌ای درونی بلکه از بیرون به افراد تحمیل می‌شود. این دیدگاه به‌طور کلی بحث اصلی خود را روی نابرابری توزیع درآمد و منابع در جامعه و قدرت کنترل منابع متمرکز کرده است و معتقد است برای تغییر وضعیت فقر نیاز به تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های فقرا نیست، بلکه باید موقعیت آن‌ها را در جامعه به طرق گوناگون از طریق ایجاد فرصت‌های برابر تغییر داد (مرتضوی امیری، ۱۳۹۰: ۵۳). از نگاه این رویکرد، فقر به‌مثابه یک پدیده نامطلوب اقتصادی-اجتماعی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای توزیع ناعادلانه و نابرابر درآمدهای ایجادشده بین افراد جامعه است و وجود این پدیده در هر جامعه، عملکرد نادرست سازوکار توزیع درآمد و ثروت در درون ساختار اجتماعی-اقتصادی آن جامعه را نشان می‌دهد (محمدزاده، فلاحی و حکمتی، ۱۳۸۹: ۴۲).

روش پژوهش

روش پدیدارشناسی که در قرن بیستم توسط ادmond هوسرل تکوین یافت، اساساً با سایر گرایش‌های پیشین موسوم به پدیدارشناسی متفاوت بود. مهم‌ترین تفاوت پدیدارشناسی هوسرل اساساً به مسئله روش بازمی‌گردد. هوسرل با نگاهی آسیب‌شناسانه به وضعیت فلسفه و علوم مدرن پرداخت و پدیدارشناسی را به‌مثابه روشی کلان، پاسخی به بحران در فلسفه و عقلانیت روشننگری از طرفی و محدودیت‌های روش طبیعی یا روانشناسی از طرف دیگر دانست. هوسرل پدیدارشناسی را یک روش کلان می‌دانست تا به‌وسیله آن، عالم زندگی را به‌طور مشخص و علمی تبیین نماید. در روش هوسرل، مهم‌ترین مرحله، مفهوم اپوخه (تعلیق) است. اپوخه به معنای خودداری کردن از هرگونه حکم در مورد وجود عالمی خارج از آگاهی بشر است. در این مرحله، دیدگاه طبیعی که معتقد است عالمی خارج و مستقل از آگاهی ما وجود دارد، رد می‌گردد و ازاین‌رو، آن را تعلیق می‌کند (نقیب‌زاده و فاضلی، ۱۳۸۵: ۴۶-۳۶). در این روش‌ها، معیار انتخاب مشارکت‌کنندگان در تحقیق، عموماً با معیار انتخاب مشارکت‌کنندگان در پژوهش‌هایی که هدفشان دستیابی به داده‌های آماری است، متفاوت است. هدف در انتخاب مشارکت‌کننده در تحقیقات پدیدارشناختی، انتخاب مشارکت‌کنندگانی است که تجربه زیسته‌ای دارند که مورد توجه این مطالعه خاص است و این مشارکت‌کنندگان مایل‌اند درباره تجارب خود صحبت کنند. ضمناً این مشارکت‌کنندگان باید تا آنجا که ممکن است با یکدیگر متفاوت باشند تا امکان دستیابی به روایت‌های غنی و منحصر به فرد درباره یک تجربه خاص فراهم آید. در این روش پژوهشی، عموماً از مشارکت‌کنندگان خواسته می‌شود تجارب خود را در باب موضوع مورد مطالعه، همراه با جزئیات شرح دهند. سؤال خاصی که پرسیده می‌شود، عموماً سؤال باز پاسخی است که در نتیجه پاسخ به سؤال پیش می‌آید، نه به‌وسیله محقق، بلکه به‌وسیله مشارکت‌کنندگان هدایت می‌شود. گشودگی در اینجا امری ضروری است. تبادل بین محقق و مشارکت‌کننده در تحقیق، کاملاً گشوده است. دلیل این امر آن است که تا آنجا که ممکن است فرآیند تحقیق به تجربه زیسته فرد نزدیک شود (چناری، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

در پژوهش پیش‌رو، محقق با روش کیفی و با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری هوسرل، در تلاش است تا به فهم معنا و برداشت ذهنی مشارکت‌کنندگان از پدیده فقر در بین کارمندان دانشگاه دست یابد؛ زیرا محقق با توجه به تجربه زیسته خود بر آن است که کارمندان دانشگاه، ناشی از موج تورمی چندین ساله، با ابعاد فقر در زندگی روزانه خود مواجه شده‌اند. ناظر بر این محقق در انتخاب جامعه مورد پژوهش تلاش نمود تا

طبقه‌ای از جامعه را که در حدود درآمدی طبقه متوسط قرار داشتند را مورد پژوهش قرار دهد و به همین دلیل جامعه مورد مطالعه این پژوهش را از کارمندان دانشگاه انتخاب نموده است. این تحقیق در بازه زمانی ۱۲ ماهه و از ابتدای سال ۱۴۰۰ تا انتهای این سال انجام یافته است. در این پژوهش، راهبرد نمونه‌گیری، نظری و شیوه نمونه‌گیری، هدفمند بوده است. جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساخت‌یافته استفاده شده است. مصاحبه‌ها توسط ریکورد ضبط و بعداً جهت کدگذاری به متن تبدیل شدند. انجام مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت، به طوری که بعد از نفر ۱۴، مطالب جدیدی ارائه نمی‌شد، اما محقق جانب احتیاط را گرفته و مصاحبه‌های خود را تا ۲۰ مورد انجام داد. پس از اینکه مصاحبه‌ها به متن تبدیل شدند، فرایند کدگذاری آغاز گردید. برای اعتباریابی و پایایی پژوهش، رویکرد ریگور^۱ به کار رفت. رویکرد ریگور، دربردارنده رویکردی نظام‌مند درباره طرح پژوهش، تحلیل، تفسیر و ارائه داده‌هاست. در رویکرد ریگور مشخص می‌شود چقدر بین ویژگی‌های پژوهشگر، چارچوب مفهومی، عامل‌های زمینه‌ای، پارادایم و سنت پژوهش، روش گردآوری و تولید داده‌ها و کدگذاری و فرآیند مدیریت داده‌ها انسجام وجود دارد (عباس‌زاده و شمسی متق، ۱۳۹۹: ۷۰).

در رویکرد ریگور به‌ویژه بر ویژگی‌های محقق مانند توان برقراری ارتباط اجتماعی با افراد میدان، ذهن تحلیلگر داشتن، ویژگی‌های بیولوژیک، خصوصیات و استعدادهای روانی و برخی مهارت‌ها و توانایی‌ها که از طریق آموزش و سپری‌کردن تجربه کردن حاصل می‌شود، تأکید می‌گردد. نظر به اینکه پژوهشگر عامل اصلی پروتکل‌های دقت‌مندی است و مسئولیت اصلی توجه به معیارها و اجرای راهبرد پژوهش است، با توجه به اینکه محقق تجربه زیسته با مشارکت‌کنندگان داشته است، ضمن حفظ فاصله‌گذاری، سعی نموده تا در میدان غوطه‌وری نماید و تا حد امکان، تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان را در خصوص فقر گزارش نماید. همچنین محقق از نظریات متعدد به صورت ترکیبی استفاده کرده که یکی از مؤلفه‌های اصلی در رویکرد ریگور می‌باشد. معیار دقت‌مندی یکی دیگر از مؤلفه‌های رویکرد ریگور هست که به ویژگی قابل قبول بودن (باورپذیری) که معادل اعتبار درونی در تحقیقات کمی است اشاره دارد. مهم‌ترین تأکید این مؤلفه، این است که آیا شرکت‌کنندگان مناسب برای موضوع انتخاب شده‌اند؟ آیا پاسخ‌های شرکت‌کنندگان باز و کامل بوده است؟ در این خصوص نیز محقق با توجه به تعبیر گیدنز از طبقه متوسط و تجربه زیسته خود، کارمندان دانشگاهی را به عنوان مشارکت‌کنندگان در تحقیق انتخاب نموده است. همچنین محقق سعی نموده با اختصاص وقت کافی نقطه نظرات مشارکت‌کنندگان را به‌طور کامل بازنمایی کند.

1. Rigor

یافته‌های توصیفی

جدول ۱. اطلاعات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	جنس	سن	وضع تأهل	دارای فرزند	سابقه خدمت	تحصیلات	رشته تحصیلی	کارمند (دون پایه/ کارشناس/مدیر)
۱	مرد	۵۰	متأهل	بله	۲۳	لیسانس	حقوق	کارشناس
۲	مرد	۵۵	متأهل	بله	۳۰	لیسانس	روابط عمومی	کارشناس
۳	مرد	۴۰	متأهل	بله	۱۳	لیسانس	الهیات	دون پایه
۴	زن	۲۷	مجرد	خیر	۱	فوق لیسانس	زبان انگلیسی	کارشناس
۵	مرد	۳۶	متأهل	بله	۱۴	لیسانس	روابط عمومی	کارشناس
۶	مرد	۴۴	متأهل	بله	۲۳	فوق لیسانس	مدیریت	کارمند مدیر
۷	مرد	۴۵	متأهل	بله	۲۰	لیسانس	حسابداری	کارشناس
۸	مرد	۴۰	متأهل	بله	۱۱	انتظامات	برق	دون پایه
۹	مرد	۴۲	متأهل	بله	۲۳	دکتری	تربیت بدنی	کارمند مدیر
۱۰	زن	۳۲	متأهل	خیر	۳	فوق لیسانس	مرمت	کارشناس
۱۱	زن	۴۵	متأهل	بله	۲۲	فوق لیسانس	مشاوره	کارمند مدیر
۱۲	مرد	۳۹	متأهل	بله	۱۵	لیسانس	الهیات	کارشناس
۱۳	مرد	۴۷	متأهل	بله	۲۷	لیسانس	علوم سیاسی	کارشناس
۱۴	مرد	۳۷	متأهل	بله	۵	دیپلم	علوم تجربی	دون پایه
۱۵	مرد	۴۵	متأهل	بله	۲۲	لیسانس	فقه و حقوق	کارشناس
۱۶	مرد	۴۳	متأهل	بله	۱۸	لیسانس	کتابداری	کارشناس
۱۷	مرد	۴۷	متأهل	بله	۲۷	دکتری	تاریخ	کارمند مدیر
۱۸	مرد	۴۰	متأهل	بله	۱۷	فوق لیسانس	مدیریت	کارشناس
۱۹	مرد	۴۰	متأهل	بله	۱۹	فوق لیسانس	حقوق	کارشناس
۲۰	مرد	۳۶	متأهل	بله	۱۳	کارشناسی	تربیت بدنی	دون پایه

برداشت‌های ذهنی از مفهوم فقر

۱. دفن آرزوها

برگزاری جشن ازدواج در فرهنگ ایرانیان، یکی از رسوم دیرینه بوده و همه دختران از کودکی این فرهنگ را درونی می‌کنند. از طرفی این واقعیت نیز وجود دارد که هنگام بروز تورم

ناگهانی، بسیاری از خانواده‌ها قادر به تأمین هزینه‌های ازدواج نیستند. این محرومیت، به یک معنا، آن‌ها را به‌طور خودکار، خارج از جریان اصلی زندگی فرهنگی و اجتماعی قرار می‌دهد و یک شاخص تعیین‌کننده از وضعیت یا فقدان آن است که در زندگی گروهی جریان دارد. در مصاحبه‌ای که با یک کارمند خانم انجام گرفت، پاسخ‌ها به همراه اشک‌های پنهان و صدای بغرنج دریافت می‌شد و این حالت نشان از رنجی مداوم و بی‌وقفه داشت که علی‌رغم بی‌تفاوتی، به‌سان آتش زیر خاکستر می‌نمود. دختری که تورم و گرانی فزاینده، آرزوی سال‌های دیرین او را بر باد داده بود. او نتوانسته بود پس از ازدواج برای خود جشن عروسی برگزار نموده و مثل همه دختران با جشن و سرور به خانه بخت برود.

«من ۵ سال هست که کارمند قراردادی هستم. اوایل که سرکار اوادم، فکر می‌کردم می‌توانم با پول کارمندی برای خود یک عروسی خوبی بگیرم. همه دختران دوست دارند، لباس عروسی بپوشند و جشن عروسی خوبی داشته باشند. من هم مثل همه دختران از کودکی، آرزو داشتم که بهترین عروسی را برگزار کنم. داشتم پس‌انداز می‌کردم تا من هم جشن عروسی خوبی برای خودم بگیرم. تا اینکه این گرانی کمرشکن گریبان ما را گرفت. ما با هزینه‌های گزاف، توان برگزاری مراسم عروسی را نداشتیم، اول یک سال صبر کردیم تا بیشتر پول جمع کنیم، ولی بعد دیدیم گرانی به حدی رسید که ما نمی‌توانیم از پس هزینه‌ها بیایم. تصمیم گرفتیم بدون عروسی، فیلم بردار و... به خانه خود برویم. من برای همیشه این آرزو را درون خود دفن کردم.»

۲. شرمساری

برخی از پاسخ‌گویان از اینکه نمی‌توانستند، رفاه نسبی برای خانواده خود تأمین نمایند، احساس شرم می‌کردند. در مصاحبه‌ای که با یک کارمند مرد انجام شد، اظهار داشت که مرد یعنی رفاه خانواده، اگر مردی رفاه خانواده خود را تأمین نکند، مرد نیست و تا به ابد در پیش خانواده خود و دیگران شرمسار است.

«وقتی دخترم ۴ ساله بود اصرار می‌کرد، برایش ماشین شارژی بخرم، خیلی اصرار می‌کرد، بهش قول داده بودم تا عید، یعنی ۶ ماه بعد بخرم. تا عید برسد، قیمت‌ها دو برابر شد و من هر چه قدر تلاش کردم نتوانستم بخرم، زیرا اقساط زیادی داشتم و هر چه حقوق داشتم، به بانک‌ها می‌دادم. الان ۴ سال از آن تاریخ گذشته و دخترم بزرگ شده است، هر وقت پارک می‌رویم و من بچه‌ها را که سوار ماشین‌های شارژی خود هستند، می‌بینم، احساس شرم می‌کنم. بآنکه دخترم چیزی نمی‌گوید، اما درون من غوغا می‌شود، من نتوانستم آرزوی او را برآورده کنم و تا ابد شرمسار هستم.»

۳. داغ ننگ جغرافیایی

برخی مشارکت کنندگان از ننگ تجمعی صحبت می‌کردند. به این دلیل که احساس می‌کردند، در جایی به دنیا آمده‌اند که فقر با همه ابعاد آن (جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) به گونه‌ای درهم تنیده بود. آن‌ها می‌گفتند وقتی در حاشیه شهر متولد می‌شوی، اجباراً با یکسری انسان‌هایی زندگی می‌کنی که همه مثل هم‌اند، همه یک‌جور، فکر می‌کنند، همه از خانواده‌های فقیر هستند، دارای پدر و مادر بی‌سواد، بی‌پول و بدون هیچ‌گونه جایگاه اجتماعی. وقتی در حاشیه شهر به دنیا می‌آیی، از اول، انگ بی‌فرهنگ، بی‌پول، دزد، بدبخت، ... به تو می‌زنند. بدیهی است که تنها فقدان سرمایه اقتصادی نیست که علت منحصربه‌فرد فقر یا دلیل مجزا برای انتقال انبوهی از معایب است. از نظر اسکار لوئیس، فرهنگ فقر سندرم خاصی است که در برخی شرایط اجتماعی خاص رشد می‌کند و تجسم مجموعه مشترک ارزش‌ها، هنجارها و الگوهایی متفاوت با فرهنگ عمومی جامعه است. لوئیس بر این باور است که فقرا شیوه زندگی و خلق و خوی خاص خود را دارند که گریز از فقر را برای آنان مقدور نمی‌سازد. فقر فقط محرومیت اقتصادی نیست، بلکه شیوه‌ای از تفکر را در فرد فقیر می‌پروراند که به هنجارهایی منجر می‌شود که خصلت سازگاری با شرایط موجود در فرد را شکل می‌دهد (لوئیس، ۱۳۵۳: ۱۲۵).

«ما توانائی خرید مسکن نداشتیم، وقتی در دولت احمدی‌نژاد مسکن مهر تصویب شد، ما توانستیم، صاحب مسکن بشویم؛ اما تازه این آغاز راه بود، اوایل خوشحال بودیم، اما بعداً فهمیدیم که به مسکن مهری‌ها انگ فقیران جامعه زده می‌شود. به همین خاطر وقتی با تاکی به خانه‌مون می‌رفتیم از اینکه آدرس مسکن مهر می‌دادیم خجالت می‌کشیدیم. همه افرادی که در آنجا زندگی می‌کردند به هم شبیه هستند. میزان درآمد آن‌ها از یک مقدار معینی تجاوز نمی‌کرد و معمولاً سواد در سطح دیپلم و یا پایین داشتند، همه از ماشین‌های مدل پایین استفاده می‌کردند...»

۴. رنج مزمن بدنی

مشارکت کنندگان تأکید می‌کردند که فقر موجب می‌شود وقتی مریض می‌شوید، منابع مالی کافی، برای مراجعه به پزشک نداشته باشید. در این موقع افراد خودسرانه از داروخانه دارو می‌گیرند و بدون تجویز پزشک مصرف می‌کنند. نظر به اینکه هزینه‌های بهداشتی و درمانی در سال‌های اخیر بسیار اوج گرفته، به همین خاطر برخی‌ها به دلیل عدم وسع مالی از مراجعه به پزشک خودداری نموده و خودسرانه دارو مصرف می‌کنند.

«یک کارمند ۴۸ ساله که در خدمات کار می‌کند، می‌گوید. از یک سال پیش دندانم درد می‌کند. پول کافی برای درمان ریشه یا به قول عرفی اعصاب کشی ندارم. اگر به بیمارستان‌های تأمین اجتماعی مراجعه کنم، به‌جای ترمیم، دندانم را به کلی از ریشه برمی‌کنند، اما در آن حالت، صورتم شکل عادی خود را از دست خواهد داد، به همین دلیل مجبورم درد دندانم را تحمل کنم و با قرص شب‌ها را روز کنم.»

۵. فقر در قامت احساس ناتوانی؛ تولید بدن‌های رام و مطیع

برخی از مشارکت‌کنندگان اذعان می‌کردند که به علت فقر در چرخه‌ای از استثمار گرفتار آمده‌اند و در محیط کاری فقط در سطوح پایین مشغول به کار می‌شوند. برخی از این‌ها که علاوه بر کارهای موظفی، معمولاً کارهای شخصی مدیران را نیز انجام می‌دادند، احساس ناراحتی می‌کردند. آن‌ها اذعان می‌کردند که چنین وضعیتی موجب از دست دادن عزت‌نفس، حتی احساس انسان نبودن، ناشی از وابستگی اجباری به دیگران است.

«فقر یعنی اینکه همیشه زیر دست کسی کار کنی. شرایط فقر، گزینه‌ها و انتخاب‌ها را محدود می‌کند و مردم اغلب خود را در پاسخ به انتخاب‌ها و دستورالعمل‌های دیگران، معمولاً افرادی که بر آن‌ها اقتدار دارند، می‌یابند. نتیجه، گاهی اوقات احساس درماندگی است، گویی مانند قایق پرتاب‌شده در دریا‌های طوفانی. در محیط‌های کاری همه از تو برای کارهای شخصی هم استفاده می‌کنند. وقتی فقیری، در اداره همه به تو زور می‌گویند، حتی رئیس هم کار بیشتر از تعریف‌شده از تو می‌خواهد، اما تو نمی‌توانی اعتراض کنی، چون پول نداری.»

جدول ۲. مفاهیم برگرفته از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان تحقیق

مفاهیم	زیرمقولات	مقوله
حذف جشن عروسی به عنوان آرزوی دیرینه کودکی	مرگ تدریجی رونیاهای کودکی	دفن آرزوها
کودک درون را کشتن و اجازه سیر در این آرزوها را ندادن		
حذف رویای زندگی مرفه		
حذف آرزوی صاحب مسکن شدن	حذف آرزوهای دنیوی زندگی	
حذف آرزوی ماشین شاسی بلند داشتن		
حذف آرزوی مسافرت‌های خارجی		

مفاهیم	زیرمقولات	مقوله
مقایسه اسباب بازی‌های سایر کودکان با بچه خود	شرمساری درونی	شرمساری
عدم توانائی مالی داشتن برای خرید هدیه در روزهای خاص مانند روز زن، روز دختر، ...		
عدم توانائی مالی برای ثبت نام بچه‌ها در مدارس با کیفیت، علی‌رغم اینکه آگاهی به اینکه موفقیتی برای تحصیل در آن مدرسه وجود ندارد.	شرمندگی ظاهری	
نتوانی در مناسبات خانوادگی عزتمندانه شرکت کنی	از دست دادن عزت به نفس	
وقتی به عروسی‌ها و مراسم فوت می‌روید، ماشین خوبی نداشته باشی، لباس شیک نتوانی به تن کنی	احساس حقارت درونی و بیرونی - در همه جا خجالت کشیدن - در مراسمات در پایین مجلس نشستن	
نداشتن اعتماد به نفس در جامعه - خود را پایین تر از همه فرض کردن - نتوانی تصمیمات قاطع در زندگی بگیری		
داغ ننگ جغرافیائی	حک شدگی فقر	وقتی در مسکن مهر زندگی می‌کنی، برچسب فقر بهت می‌زند - وقتی در حاشیه شهر زندگی می‌کنی، برچسب فقر را با خود حمل می‌کنی
رنج مزمن بدن	عدم توانائی تأمین هزینه‌های پزشکی	وقتی دندونت درد می‌کند چون پول نداری باید تحمل کنی و آنقدر داروی مسکن می‌خوری در نهایت دندونت خراب می‌شود. نتونی از هر ۱ سال به چکاب پزشکی بری، برای هر دردی باید داروی مسکن بخوری
فقر در قامت احساس ناتوانی؛ تولید بدن‌های رام و مطیع	بدن اجاره‌ای	وقتی فقیری، تو باید زیر دست یکی کار کنی و هر چی می‌گه گوش بدی، به طور کلی روح مال خودت هست ولی جسمت مال دیگران،

برداشت‌های ذهنی از زمینه‌های به وجود آورنده فقر

الف) علل ساختاری و کلان پدیده فقر

در پاسخ به سؤال پیش گفته، مشارکت‌کنندگان در بحث‌های ساختاری، به نقش خانواده و نوع تربیت استبدادی، نقش آموزش پرورش در حاشیه شهرها، فقر شبکه‌ای و دیده نشدن توسط نهادها اشاره نمودند. در بحث ساختاری از فقر به شرایط زمینه‌ای به وجود آورنده فقر توجه بیشتری می‌شود که در ادامه اشاره می‌شود:

۱. شکستن بال پرواز

مخاطبان در پاسخ‌های خود یکی از مهم‌ترین علل فقر را برخورداری از تربیت آمرانه و مستبدانه در خانواده‌ها می‌دانند. در این خانواده‌ها، نوع تربیتی که کودکان تجربه می‌کنند؛ موجب می‌شود، کمتر به خود متکی و مستقل، دارای خلاقیت کم و فاقد حس کنجکاوی باشند. تعاملات روزمره در این خانواده‌ها، به بچه‌ها یاد می‌دهد که در موضع وابستگی قطعی، به بزرگ‌سالان قرار بگیرند. به عبارتی هدف جامعه‌پذیری کودکان و تبدیل آن‌ها به بزرگ‌سالان خودمختار نیست بلکه این است که به آن‌ها آموخته شود تا مانند موجودات وابسته در قلمرو روابط سلسله مراتبی قرار بگیرند (داس، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

«به نظرم، تربیت آمرانه یکی از عامل‌های مهم هست که ما را انسان‌های ترسو و مطیع بار آورده که فقط می‌توانیم زیر نظر یک نفر دیگر کار کنیم. ما قدرت تصمیم‌گیری و انجام یک کار را به صورت مستقل نداریم. در خانواده ما را طوری تربیت کردند که هر چیزی یک بزرگ‌تر گفت، بدون معطلی بپذیریم و بگوییم روی چشم انجام می‌دهم. وقتی این‌جوری تربیت می‌شوی، ذهن کنجکاو تو را تبدیل می‌کند به یک آدم منفعل که منتظر دستور است تا انجام دهد؛ بنابراین در چنین محیطی شخص خلاق و پرانرژی بار نمی‌آید. نه تنها در خانواده ما را این‌جوری تربیت کردند، بلکه در مدرسه هم به ما این‌جوری آموختند که هر کس چیزی گفت بگوئید چشم. به نظرم این نوع خانواده و این نوع تعلیم و تربیت، بیشتر بال انسان‌ها را می‌شکند تا اینکه پرواز را به آن‌ها بیاموزد. به نظر بیشتر انسان‌های فقیر از این نوع تربیت برخوردار بوده‌اند.»

«در خانواده، پدرمان هر چی می‌گفت ما باید تبعیت می‌کردیم. به طوری که این طبیعت، جزء نهاد وجودمان شد. ما در مدرسه، در مسجد، هر کس هر چیزی می‌گفت، تبعیت می‌کردیم. به طوری که تبدیل به یک شخصیت منفعل و مطیع شدیم. من فکر می‌کنم این نوع تربیت انسان را ضعیف بار می‌آورد و انسان توان رقابت در جامعه را از دست می‌دهد. به نظرم خانواده‌ها باید نوع تربیت کودکان را جدی بگیرند؛ بنابراین یک‌راه حل این هست که در خانه مستبدانه رفتار نکنیم و بچه‌ها را بله قربان‌گو تربیت نکنیم. باید به بچه پرسشگری را یاد بدهیم باید یاد داد که هر که چیزی گفت کور کورانه بله نگوید.»

۲. جامعه‌پذیری فقر

مخاطبان بر نقش آموزش و پرورش به عنوان یکی از مهم‌ترین ساختارها در تعیین‌کنندگی فقر تأکید داشتند. آن‌ها بر این باور بودند مدرسه‌ای که آن‌ها ثبت‌نام کرده بودند،

کیفیت آموزشی و اخلاقی لازم را نداشته و در عدم موفقیت آن‌ها نقش مؤثری ایفا نموده است. در این خصوص بورديو نیز پس از خانواده، بر نقش آموزش و پرورش در اصلاح عادت‌واره و تضمین موفقیت کودکان تأکید خاصی دارد. بورديو مدعی است که فرهنگ مشروع ابتدا در خانواده و سپس از طریق آموزش در نهادهای آموزشی تکمیل می‌شود؛ بنابراین سرمایه تحصیلی در واقع محصول تضمین‌شده پیامدهای انتقال فرهنگی در خانواده و انتقال فرهنگی در مدرسه است که البته، کارایی آن به مقدار سرمایه فرهنگی موروثی خانوادگی بستگی دارد. طبق نظر بورديو افرادی که در خانواده‌های به لحاظ اجتماعی و فرهنگی بالا متولد می‌شوند، از همان اوان کودکی ذائقه مشروع (فرهنگ ناب) را درونی کرده و سپس در مدرسه این آموزش را تکمیل می‌کنند. در مقابل، طبقات پایین، از همان اوان کودکی در خانواده‌ای به لحاظ اقتصادی فقیر و به لحاظ سرمایه فرهنگی کم برخوردار به دنیا می‌آیند و از همان اوان کودکی نمی‌توانند فرهنگ مشروع را درونی کنند؛ بنابراین بورديو منشأ مهم در ایجاد نابرابری و بازتولید آن را در خانواده و نظام آموزشی و پیوند آن دو می‌داند. یک فرد فقیر ممکن است مدرسه‌ای برای رفتن داشته باشد، اما سؤال این است: چه کیفیتی در تدریس خواهید داشت؟ مشکل فراتر از دسترسی خانواده‌های فقیر به مدارس است.

«من وقتی به مدرسه می‌رفتم خیلی از مسائل بزهکاری را در مدرسه می‌آموختم. مدرسه ما در حاشیه شهر بود، بچه‌ها معمولاً برای فرار کردن از کار به مدرسه می‌آمدند. آن‌ها برای درس خواندن نیامده بودند. فکر می‌کنم بدترین خلاف‌ها را در محیط این مدرسه‌ها می‌توان آموخت. وقتی در مدرسه‌ای ثبت‌نام می‌کنی، از همان ابتدا معلوم هست که در آن مدرسه نه تنها درس یاد نمی‌گیری، بلکه انواع انحرافات را یاد می‌گیری. معلمان دارای صلاحیت کم، همکلاسی‌های دارای بار اخلاقی منفی، همگی در تربیت کودک نقش محوری بازی می‌کند.»

«من در خانواده فقیری متولد شدم. از همان ابتدا ما در منطقه فقیر و در حاشیه شهر زندگی را شروع کردیم. مدرسه‌ای که ثبت‌نام کردیم هم در این منطقه بود. معلمان این مدرسه‌ها از معلمان خوب انتخاب نمی‌شد و همچنین محیط مدرسه پر از بچه‌هایی بود که بزهکار بودند، البته به لحاظ مالی و فرهنگی، همه ما مثل هم و از یک طبقه بودیم و بر همدیگر بیشتر تأثیر منفی داشتیم تا مثبت. می‌دونی تو خودت انتخاب نمی‌کنی که در این خانواده متولد بشی، بلکه تقدیر اینجوری خواسته است.»

۳. فقر شبکه‌ای در حاشیه شهری

مناطق حاشیه‌نشین به‌عنوان ساختار کلان متشکل از اقتصاد، فرهنگ و اجتماع خاصی که حول محور فقر در همه ابعاد می‌چرخند و ساختارهایی مثل نوع خانواده، گروه همالان و به‌ویژه نظام آموزشی به‌عنوان اثرگذار بر عادت‌واره عاملان در جهت ایجاد شبکه فقر، نقش مهمی ایفا می‌کنند. باید اذعان کرد که زندگی در محله‌های حاشیه شهر که اغلب با میراث تداوم نسلی ترکیب می‌شوند، مستقیماً به ایجاد فقر ذهنی کمک می‌کنند. فقر ذهنی به معنای فقدان جاه‌طلبی لازم برای رسیدن به موفقیت‌های بالاتر است. زندگی در این محله‌ها انسان‌ها را تنبل بار می‌آورد و موجب می‌شود که به طرف انتخاب‌های اشتباه کشیده شود. به‌زعم لوئیس نگرش فرد به شخصیت خویش در این فرهنگ بسیار بدبینانه، با دیده حقارت، خودکم‌بینی، بی‌ارزشی و حاشیه‌ای بودن است و با این خصایص به‌نوعی به تقدیرگرایی ابدی روی می‌آورد. از طرفی فرد از همین دوران کودکی از حمایت‌های لازم از جانب والدین و خانواده و محبت از سوی آن‌ها محروم می‌شود و از همان سنین پایین از آموزش محروم و به کار ییدی روی می‌آورند.

«من در حاشیه شهر متولد شدم، هشتمین فرزند خانواده بودم. همه خانواده‌ها آن موقع، پرجمعیت بودند ما مجبور بودیم از همان اوان کودکی هم‌کار کنیم و هم درس بخوانیم. محله ما پر بود از خلاف‌های درجه یک. معمولاً هر روز پلیس به محله ما سر می‌زد. خیلی وقت‌ها کلمه‌هایی را از دوستانمان می‌شنیدیم که بعدها دیدم نباید انسان در دوران کودکی با این جور کلمات آشنا بشود. جای خوشحالی این بود که پدرم ما را به مسجد می‌برد و ما به دلیل اینکه نماز می‌خواندیم کمتر گناه می‌کردیم بعدها دیدم که رفتن به مسجد موجب شده که به خیلی از خلاف‌ها مرتکب نشوم.»

۴. دیده نشدن نهادی

بیشتر پاسخ‌دهندگان بر این باور بودند که فقرا در جامعه دیده نمی‌شوند. برخی مخاطبان به ندیده شدن فقرا در همه نهادهای دولتی و خصوصی تأکید می‌کردند. آن‌ها بر این باورند که اغلب نهادهای جامعه، رفتار شایسته‌ای با آن‌ها انجام نمی‌دهد. بدرفتاری نهادی، اشاره به این دارد که تصمیمات اتخاذشده توسط دولت یا جامعه مدنی در گوش دادن به تقاضاهای فقراست و آن‌هم ناشی از احساس ناتوانی مردمی است که در فقر زندگی می‌کنند.

«وقتی پیش رئیس بانک رفتم و درخواست وام دادم، در حین صحبت ما فردی وارد بانک شد، رئیس بانک فوراً بلند شد و او را تحویل گرفت من نیز او را می‌شناختم او وضع مالی خوبی داشت، در این لحظه، رئیس بانک فوراً مرا به یکی از همکاران خود سپرد و او را تکریم کرد و خودش شخصاً پیگیر کارهای او شد.»

ب) برداشت‌های ذهنی از علل خرد برای به وجود آمدن فقر

۱. قفس فولادین فرهنگ فقر

از نظر لوئیس، عدم برخورداری از امکانات و محدودیت ارتباط با گروه‌های غیرهمگن، بستری را فراهم می‌کند که در آن، زمینه آگاهی و حتی اعتماد به وجود شرایط بهتر را نه تنها سرکوب می‌کند، بلکه آن‌ها را در نوعی خلسه و بی‌تفاوتی به تغییر شرایط موجود فرومی‌برد. در واقع، ارتباط و آگاهی حداقلی با دنیای پیرامون، زمینه بروز بیشتر فرهنگ فقر را فراهم می‌کند.

«ما اصلاً این آگاهی را نداشتیم اگر تلاش می‌کردیم، احتمال داشت که موقعیت خود را

تغییر دهیم. ما اصلاً جرئت آرزوی بزرگ را نداشتیم. ما این اعتماد به نفس را نداشتیم. فقر

یعنی عدم اعتماد به نفس، فقر یعنی عدم داشتن شهامت و جرئت برای آرزوهای بزرگ.»

علی‌رغم اینکه مشارکت کنندگان خودشان را علت اصلی فقر فعلی می‌دانستند، اما به‌واقع باید اذعان کرد که درست هست که ما در زندگی اختیار داریم و می‌توانیم عاملیت خود را اعمال بکنیم؛ اما نباید از این امر غافل بشویم که ساختارها در مقایسه با عامل‌ها تقدم زمانی دارند و ما ابتدا در دل ساختارها متولد می‌شویم.

«وقتی استخدام شدم، هنوز ۲۵ سال نداشتم، هر هدفی انتخاب می‌کردم، احتمال

داشت برسم. هم درس بخوانم و هم کارهای اقتصادی انجام بدم؛ اما من به حقوق

متوسط آن روز، راضی بودم و برای حقوق بهتر تلاش نمی‌کردم. امروز می‌بینم که

فرصت‌های طلایی زیادی را از دست داده‌ام و هرگز قابل جبران نیست.»

۲. هم‌رنگی با دوستان

برخی از مخاطبان از داشتن دوستانی که مانند خودشان فقیر بودند، صحبت می‌کردند. آن‌ها اذعان می‌کردند که در گروه دوستان خود، همه به لحاظ نوع درس خواندن، نوع بینش و زندگی، مثل هم بودند. این اصل که «اگر با یک فرد عاقل حرکت کنی، تو عاقل‌تر می‌شوی» دیدگاه طرف دیگر پیوستار را که اغلب بیان می‌کند که فقر محصول انتخاب دوستی با افراد نادرست است را تأیید می‌کند. هر کس با دیگرانی که هیچ هدفی ندارند معاشرت کند، خود در زندگی بی‌هدف می‌شود. بدتر از آن، آن‌ها در معرض خطر وسوسه شدن فعالانه انتخاب فقیر بودن را می‌کنند، زیرا به این دلیل که نیازی نمی‌بینند یا تمایلی به متفاوت بودن با همسالان خود ندارند. همچنین بورديو بر این باور است؛ افرادی که در یک منطقه زندگی می‌کنند معمولاً به لحاظ اقتصادی، فرهنگی به یکدیگر شباهت دارند. این قرابت فیزیکی بر عادت‌واره آن‌ها نیز اثر می‌گذارد و شبیه به یکدیگر به بار می‌آورد.

«یادم می‌آید، وقتی در مقطع راهنمایی درس می‌خواندم، طرح یادواره حضرت امام

از طرف شهرداری تبریز برگزار می‌شد. این طرح سه‌ماهه در تابستان اجرا می‌شد.

من ثبت نام کردم، در روز اول وقتی به کلاس قرآن رفته بودیم، من دیدم همه بچه‌ها لباس‌های اطو شده، تمیز و مرتب پوشیده بودند؛ اما من تا آن موقع اصلاً به این فکر نمی‌کردم. یادم هست یه دفعه معلم قرآن مرا صدا زد و درگوشی بهم گفت که وقتی می‌خوام بیام طرح، باید لباس هام رو عوض کنم و لباس‌های تمیز بپوشم. به تدریج من با بچه‌های طرح دوست شدم. اکثراً بچه‌ها از خانواده‌های نسبتاً طبقات بالا بودند. به تدریج نشست و برخاست من با آن‌ها بر من اثر کرد، تصمیم گرفتم خوب درس بخوانم و حتی الامکان سبک زندگی من نیز مثل آن‌ها باشد، الان من تحصیلات دکتری دارم و خود هم مربی تیم ملی در یک رشته ورزشی هستم. فکر می‌کنم ارتباط من با این بچه‌ها، نقطه عطفی در زندگی من بوده است. من الان هم ارتباطات خوبی با افرادی که نسبتاً جایگاه بالایی در اجتماع دارند، دارم و فکر می‌کنم تأثیر به‌سزایی در پیشرفت زندگی من داشته و خواهد داشت.»

«محلله‌ای را که در آن زندگی می‌کنم. مردمانش سنتی هستند و ثروت، رفاه، ماشین‌های شیک و شاسی‌بلند در آنجا خیلی مد نیست. آن‌ها از لباس‌های اطو شده استفاده نمی‌کنند جلوه‌های زندگی مدرن در آنجا بیشتر ضد ارزش هست تا یک ارزش. طبیعی است که وقتی من با اینها نشست و برخاست می‌کنم، من هم در رفتار، تفکر و سبک زندگی مثل آن‌ها خواهم بود.»

جدول ۳. مفاهیم زمینه‌ای در خصوص علل به وجود آورنده فقر - برگرفته از مصاحبه‌ها

مفاهیم	زیرمقولات	مقوله	علل کلان
اگر پدر و مادرت چیزی گفتن باید بگی چشم، در مدرسه معلمت هرچی گفت باید قبول کنی و انجام بدی، باید مطیع امر بزرگتر از خودت باشی.	تربیت استبدادی	شکستن بال پرواز	
زندگی در بین دوستان خلاف کار، یادگیری مسائل آمیزش جنسی در دوران ابتدایی در مدرسه، محیط مالا مال از کودکان بزهکار. اگه با آنها هم همقطار نشی، اذیتت می‌کنن.	غوطه وری در انحراف	جامعه‌پذیری فقر	
زندگی در بین انسان‌هایی که نه پول دارند، نه درس خوانده‌اند و نه به پیشرفت فکر می‌کنند. انسان‌هایی که فقط به فکر سیرکردن شکم‌های خود هستند.	زیر چتر فقر	فقر شبکه‌ای در حاشیه شهری	
وقتی وارد بانک میشی و به همراه تو یک فرد پولدار نیز وارد بشود، آن وقت می‌بینی که تو اصلاً دیده نمی‌شوی، تازه اگر دیده شوی هم مثل اون تکریم نمیشی. وقتی وارد یک سازمان میشی تازه اون وقت می‌بینی که کم محلی می‌کنن. تو اداره‌ای که کار می‌کنی، هیچ ارتقایی برای تو وجود نداره.	انسان‌های درجه دوم	دیده نشدن نهادی	

مفاهیم	زیرمقولات	مقوله	
فقر یعنی عدم اعتماد به نفس، فقر یعنی عدم داشتن شهامت و جرأت برای آرزوهای بزرگ. فقر یعنی به شرایط موجود راضی بودن. فقر یعنی کاملاً با محیط فقر خو گرفتن و عادت کردن به شرایط فقر.	عادت واره‌های فقیر	قفس فولادین فرهنگ فقر	علل خرد
انسان شبیه کسانی می‌شود که با اون‌ها نشست و برخاست می‌کنند. وقتی با انسان‌هایی همنشین می‌شوی که هیچ هدفی ندارند، جدیتی جهت رسیدن به هدفی ندارند، تو هم شبیه اون‌ها می‌شی.	تأثیر پذیری از دوستان	همرنگی با دوستان	

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش، تجربه زیسته کارمندان دانشگاه را در خصوص پدیده فقر به اشتراک گذاشته است. محتوای مصاحبه‌ها گستردگی شمول فقر در جامعه را نشان می‌دهد. امروزه در محیط‌های شهری ایران، طبقات متوسط که بیشتر حقوق‌بگیر جامعه هستند، فقر را تجربه می‌کنند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد؛ کارکنان دانشگاه به‌عنوان قشری از طبقه متوسط، به‌رغم داشتن شغل و حقوق، در دام فقر گرفتار آمده‌اند. بررسی داده‌های مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که طبقات متوسط فقر را در ابعاد متفاوتی تجربه می‌کنند. در پژوهش پیش‌رو، بررسی مفاهیم و معانی مدنظر مشارکت‌کنندگان در خصوص پدیده فقر در قالب پنج مقوله اصلی جای داده شد؛ این مقوله‌ها شامل دفن آرزوها، شرم ساری، داغ ننگ جغرافیایی، رنج مزمن بدنی و فقر در قامت احساس ناتوانی؛ تولید بدن‌های رام و مطیع بود. همچنین در خصوص زمینه‌های به وجود آورنده فقر، مشارکت‌کنندگان هم علل ساختاری و کلان و هم علل خرد را مهم قلمداد می‌کردند. در اینجا نیز مفاهیم و معانی موردنظر آن‌ها در قالب علل ساختاری چهار مورد و در قالب علل خرد دو مورد مشخص شد. مفاهیمی همچون خانواده و شکستن بال پرواز، جامعه‌پذیری فقر، فقر شبکه‌ای در حاشیه شهری، دیده نشدن نهادی در قالب علل کلان و مفاهیمی مانند قفس فولادین فرهنگ فقر و هم‌رنگی با دوستان به‌عنوان علل خرد از مجموع پاسخ‌های مخاطبان به‌عنوان معانی و مفاهیم انتخاب گردید.

بررسی نتایج مصاحبه‌ها حاکی از کاربردی بودن نظریه‌های تلفیقی گیدنز و آرچر و همچنین مفهوم اقتصاد سیاسی در خصوص ارتباط مصاحبه‌ها با مقوله‌های ساخته شده بود. اولین مقوله ساخته شده از محتوای مصاحبه‌ها عبارت بود از شکست بال پرواز.

این مفهوم را مشارکت‌کنندگان با نوع تربیتی که در دوران کودکی از آن برخوردار بودند، ارتباط می‌دادند. گویا برخورداری از تربیت آمرانه و مستبدانه موجب شده بود که آن‌ها را به انسان‌هایی مطیع تبدیل کند و هرگونه خلاقیت را از آن‌ها سلب نماید. برخورداری از این نوع تربیت موجب گشته تا آن‌ها هیچ‌گونه اعتمادبه‌نفسی نداشته باشند و در نتیجه هیچ‌گاه به‌عنوان انسان مستقل نمی‌توانند در جامعه زندگی کنند و انسان‌هایی وابسته به دیگران بار آمده‌اند. علی‌رغم اینکه برخی از مصاحبه‌ها نوع تربیت خانوادگی را در شرایط فقر خود مؤثر می‌دانست، اما محتوای برخی از مصاحبه‌ها حکایت از تغییر زندگی برخی از کنشگران بود که پس از حصول آگاهی، شرایط زندگی خود را تغییر داده‌اند. در این خصوص گیدنز و آرچر هر دو معتقدند به‌رغم اینکه انسان‌ها در بستر فقر به دنیا می‌آیند، اما این بسترها در صورت کنشگری انسان‌ها نمی‌توانند تا بی‌نهایت ادامه داشته باشند و کنشگران توانائی نجات از چنگال فقر را دارا هستند.

جامعه‌پذیری فقر مفهومی است که مشارکت‌کنندگان در خصوص مدارس که تحصیلات خود را گذرانده بودند، در شرایط به وجود آمده فقر مؤثر می‌دانستند. آن‌ها محیط مدرسه را محلی می‌دانستند که بیشتر بزهکاری‌ها را در آنجا آموخته بودند. مقوله دیگری که در تجمیع انواع فقر از محتوای مصاحبه‌ها دریافت شد، بحث فقر در همه ابعاد آن در مناطق حاشیه شهری بود. برخی از مشارکت‌کنندگان به‌طور کلی، تولد در مناطق حاشیه‌ای شهر را مهم‌ترین بدشانسی در زندگی خود می‌دانستند. مناطق حاشیه‌نشینی به‌عنوان ساختار کلان متشکل از اقتصاد، فرهنگ و اجتماع خاصی که حول محور فقر در همه ابعاد می‌چرخند و ساختارهایی مثل نوع خانواده، گروه همالان و به‌ویژه نظام آموزشی به‌عنوان اثرگذار بر عادت‌واره عاملان و شکل‌دهی عادت‌واره آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ بنابراین فقر مانند شبکه‌ای درهم است که هرگز نمی‌توان از آن فرار کرد. به‌ویژه در این خصوص نظریه لوئیس تبیین‌کننده هست، وی بر این است که زندگی در چنین مناطقی موجب می‌شود که افراد از جاه‌طلبی لازم برای موفقیت برخوردار نباشند و تبدیل به انسان‌هایی تنبل و بی‌اراده بار می‌آیند و هیچ‌گونه اراده‌ای نداشته و جدیت و هدفمندی از کودکی به این‌ها آموزش داده نمی‌شود. بوردیو نیز از اندیشمندانی است که بر نقش آموزش و پرورش در تداوم نابرابری و سلطه طبقات بالا بر طبقات پایین اشاره نموده است. بوردیو منشأ مهم در ایجاد نابرابری و بازتولید آن را در نظام خانواده و نظام آموزشی و پیوند آن دو می‌داند؛ بنابراین اینجا مشکل فراتر از صرف دسترسی افراد فقیر به محیط‌های آموزشی است و محیط‌های آموزشی در مناطق

فقیر می‌توانند به‌عنوان دو طرف یک پیوستار در تداوم فقر و یا در زدودن فقر نقش مؤثری داشته باشند. اگر از موضع بوردیو بنگریم، می‌توان گفت که آموزش و پرورش در مناطق فقیر می‌تواند جبران کمبود تربیت خانوادگی را داشته باشد و در راه اجتماعی کردن بهنجار کودکان نقش مؤثری را ایفا نماید و اگر نقایص تربیت خانوادگی در مدارس جبران نشود، فقر مداوم خواهد بود و از نسلی به نسل دیگر منتقل خواهد شد. مشارکت‌کنندگان از دیده نشدن خود در جامعه و در نهادهای دولتی و خصوصی صحبت می‌کردند. آن‌ها از تبعیض ساختاری صحبت می‌کردند که در جامعه رواج دارد. بدرفتاری و اعمال تبعیض در همه نهادها بر آن‌ها اعمال می‌شود و این مورد موجب می‌شود که به تدریج آن‌ها را به انسان‌های درجه دوم تبدیل نماید. برخی از پاسخگویان خودشان را علت اصلی فقر می‌دانستند و برخی‌ها نیز بر محدودیت‌های ساختاری تأکید می‌کردند. به‌زعم محقق ساختارها در مقایسه با عامل‌ها تقدم زمانی دارند و ما ابتدا در دل ساختارها متولد می‌شویم و ساختارها بر اعمال ما الزام‌آورند؛ اما با همه اینها باید اذعان کرد، به‌رغم آن‌که کنش همواره در زمینه ساختاری از پیش شکل گرفته شروع می‌شود، چنین زمینه‌هایی متصلب نبوده و فرصت‌هایی را برای کنشگران ایجاد می‌نماید. در این راستا آرچر بر هویت شخصی انسان‌ها تأکید می‌کند که از طریق گفت‌وگوی درونی برای انسان حاصل می‌شود. وی بر این است که همین گفت‌وگوی درونی موجب به وجود آمدن هویت شخصی می‌شود و همین هویت شخصی نیز بر هویت اجتماعی متقدم می‌شود؛ بنابراین به‌رغم تقدم زمانی ساختارها، هیچ‌وقت انسانیت انسان‌ها از بین نمی‌رود و انسان‌ها در مقابل ساختارها از قدرت کنشگری برای تغییر و یا تداوم ساختار برخوردارند؛ بنابراین شرایط فقر به یک‌باره و برای همیشه نمی‌تواند، دوام بیاورد، هرچند ممکن است به‌سختی شرایط تغییر کند. بررسی پاسخ‌های مخاطبان نشان می‌دهد که پیامد منفی تورم متوجه طبقه متوسط بخصوص حقوق‌بگیر شده است. این گروه که بیشتر کارکنان دولت بودند، در خلال تورم فزاینده دهه اخیر جزء فقرا شده‌اند. تورم و گرانی در کنار مدیریت ضعیف اقتصادی داخل کشور، تعامل با کشورها و روابط بین‌المللی در چند سال اخیر نیز بر اقتصاد کشور اثرگذار بوده است. به نظر می‌رسد نوع تعامل سیاست خارجی با محیط بین‌المللی و تحریم‌هایی که در اثر این تعامل بر کشور تحمیل گشت، موجب به وجود آمدن تورم شده و تورم نیز موجب تحمیل هزینه‌های سنگین زندگی برای مردم شده است. به همین دلیل مشارکت‌کنندگان بر این باورند که مهم‌ترین عامل اثرگذار بر

وضعیت معیشت خانوار و افزایش خط و نرخ فقر، تحولات اقتصادی کلان در یک دهه گذشته است. به زعم محقق هنگامی که تورمی ناگهانی گریبان گیر مردم یک کشور می شود، خانوارهایی که دارائی آن‌ها بیشتر است از تورم منتفع شده و خانوارهایی که منبع درآمدشان حقوق ماهیانه است متضرر می شوند. با توجه به اینکه بیشتر قشر طبقات متوسط هم حقوق بگیر جامعه هستند، بیشتر تبعات تورم را نیز قشر متوسط و به ویژه حقوق بگیر جامعه تجربه نمودند؛ بنابراین عوامل ساختاری در تبیین مصاحبه‌ها تعیین کننده به نظر می‌رسند؛ زیرا این افراد علی‌رغم داشتن شغل رسمی و با اینکه حقوق بگیر دولت نیز بودند، اما حقوقشان کفاف زندگی آن‌ها را نداده و آن‌ها نیز سبک زندگی قبلی خود را از دست داده‌اند؛ بنابراین عوامل ساختاری برجسته‌تر می‌نمایند و تبعات این عوامل ساختاری، فقط اقتصادی نخواهد بود.

در خصوص تفسیر پاسخ‌ها با عادت‌واره بورديو، می‌توان گفت طبقات شهری، به لحاظ دارائی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سبک زندگی خاصی را تجربه می‌کنند. در این خصوص طبقات متوسط جامعه نیز به لحاظ دارائی‌های خود از رفاه نسبتاً متوسطی برخوردار بوده و سبک زندگی خود را نه در درون طبقات بالا و نه در درون طبقات پایین جامعه، بلکه به عنوان قشر متوسط جامعه، تعریف می‌کردند. نظر به اینکه از سال ۱۳۹۰ به بعد موج تورم به‌طور فزاینده تابه‌حال ادامه دار بوده است بی‌شک حقوق بگیران جامعه توان خرید و مصرف گذشته خود را نخواهند داشت. در این مقاله نیز بررسی نتایج مصاحبه‌ها نشان داد که تورم موجب شده طبقات متوسط جامعه، سبک زندگی خود را در مقایسه با سال گذشته نازل‌تر تعریف بکنند، کم‌تر از گذشته مصرف بکنند و کم‌تر از گذشته بپوشند و از مسافرت‌های فصلی و سالیانه که قبلاً بهره‌مند بودند، صرف‌نظر بکنند؛ بنابراین افرادی که سال‌های سال زندگی نسبتاً متوسطی داشتند و سبک زندگی خاصی را با توجه به درآمد خودشان انتخاب کرده بودند، به دلیل موج تورم ناگهانی و ادامه دار بودن آن در سال‌های متمادی، منجر به این شده که طبقات متوسط نتوانند از رفاهی که در گذشته داشتند، نوع سبک زندگی خود را تعریف بکنند. نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌داد که افراد در طول سال‌هایی که تورم را تجربه نموده‌اند، پس‌اندازهایی که سال‌ها قبل جمع‌آوری نموده بودند، خرج هزینه‌های روزمره زندگی می‌نمایند و دیگر هیچ پس‌اندازی برای روزهای دشوار زندگی ندارند. مصاحبه‌ای که با این قشر انجام شد، نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان در سکوت، فقر را در زندگی تجربه می‌کنند، اما به دلیل حفظ آبرو، ظواهر زندگی

قبلی خود را به سختی رعایت می‌کنند و به شکلی نجیبانه فقر خود را پنهان نگاه می‌دارند؛ بنابراین این قشر در زندگی واقعی فقر را عمیقاً تجربه می‌کنند. شاید پوشیدن لباس‌های اطو شده، رفتار توأم با احترام، زندگی در متن شهر و دارای تحصیلات عالی بودن، شناخت این قشر را به عنوان قشر فقیر سخت می‌کند، اما بررسی پاسخ‌ها نشان داد که اگر عضوی از این خانواده‌ها با بیماری نسبتاً پرهزینه‌ای روبه‌رو باشد، توان پرداخت هزینه‌های پزشکی را نخواهند داشت. درست است که ظواهر زندگی این قشر موجب می‌شود، فقیر دیده نشوند، اما در پاسخ‌ها نشان می‌دهد که این قشر نیز فقر را در زندگی واقعی خود تجربه می‌کنند.

همچنین جامعه‌شناسی زبان بوردیو در خصوص تبیین فقر، نه خود فقرا و نه محیط پیرامونی آن‌ها، بلکه فراتر از آن‌ها به مسائل سیاسی نیز می‌پردازد. بوردیو بر این است که زبان پدیده‌ای طبیعی نیست، بلکه آمیخته به قدرت است و نوع نگاه به فقرا نیز برساخت می‌شود؛ بنابراین بوردیو به فراسوی مسائل اقتصادی فقر، به نوعی به انتقاد گفتمان فقر می‌پردازد. با نگاهی به جامعه‌شناسی زبان بوردیو می‌توان گفت که سهم عمده فقر این مردم به این واقعیت مربوط می‌شود که مکانیسم‌های نابرابری بازتولید فقر به‌طور نامرئی عمل می‌کنند و موجب به وجود آمدن قشر فقیر می‌شوند، اما عامدانه یا نادانسته بیشتر فرد را به دلیل فقر او سرزنش می‌کنند یا نهایتاً توجه به محیط پیرامونی فقر در نظر گرفته می‌شود. درحالی‌که برخی از مخاطبان از علل ساختاری و برخی نیز خود را در زندگی فقیرانه خود مقصر می‌دانستند؛ اما به‌واقع باید اذعان نمود که وقتی صحبت از فقرای بی‌لیاقت می‌شود، بدون توجه عمیق‌تر به علل ساختاری فقر و نابرابری، مسائل مربوط به عدالت اجتماعی نادیده گرفته می‌شوند.

منابع و مأخذ

- ابراهیمی، مهدی. (۱۳۹۴). توسعه، فقر فرهنگ و سیاست اجتماعی. فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۱۶(۱)، ۱۸۳-۱۹۱. doi: 6.1.191.jspi.acadpub/10.18869
- ادیبی سده، مهدی، بهشتی سیدصمد. (۱۳۸۹). رابطه میان کنش مؤثر فردی با فقر. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۰(۳۹)، ۳۹۱-۴۲۰.
- اسفندیاری، اسماعیل. (۱۳۸۲). فقر و انحرافات اجتماعی؛ زمینه یا انگیزه. علوم اجتماعی. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۱، ۴۵-۷۵.
- اسلیتر، دان و فرن تونکیس. (۱۳۸۶). جامعه بازار و نظریه اجتماعی مدرن. ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- اسمیت، دیوید و وودراف. (۱۳۹۳). پدیدارشناسی. دانشنامه فلسفه استنفورد. ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- افراسیابی، حسین، بهارلوئی مریم. (۱۳۹۹). پیامدهای تورم در زندگی روزمره جوانان طبقه پایین، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۰(۴)، ۴۴-۲۳. doi: 10.22108/JAS.2020.118863.1771
- اعتماد، سیدمحمدکاظم، پیرایف خسرو، زارع، هاشم و ابراهیمی، مهرداد. (۱۳۹۹). تأثیر ابعاد فقر بر فقر مزمن و گذرا در ایران. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۸(۹۵)، ۲۴۱-۲۱۱.
- امامی سیگاردی، عبدالحسین، دهقان نیری، ناهید، رهنورد، زهرا و علی نوری، سعید. (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیق پدیدارشناسی. فصلنامه پرستاری و مامایی جامع‌نگر، ۲۲(۶۸)، ۶۳-۵۶.
- پازوکی، بهمن. (۱۳۹۹). درآمدی بر پدیدارشناسی هوسرل. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- پروری، پیمان. (۱۳۹۸). خوانشی نو از روش پدیدارشناسی؛ بنیان‌های فلسفی، رویکردها و چارچوب اجرای تحقیق پدیدارشناسی. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۲(۴۴)، ۸۷-۱۰۶. doi: 10.30495/JSS.2019.669587
- حمیدیان، اکرم، حزبای، عزیز و یوسفوند، حسن‌رضا. (۱۳۹۳). فقر، نابرابری، طبقه متوسط در ایران. فصلنامه توسعه اجتماعی، ۹(۱)، ۳۷-۶۶. doi: 20.1001.1.25383205.1393.9.1.2.1
- حبیب‌زاده، حسین، الحانی، فاطمه، انوشه، منیره و حمیدرضا عمرانی. (۱۳۸۸). بررسی درک بیماران از کبد چرب: مطالعه پدیدارشناسی. فصلنامه دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، ۷(۴)، ۲۱۰-۲۱۰.
- چناری، مهین. (۱۳۸۶). مقایسه هوسرل، هایدگر و گادامر با محک روش‌شناسی. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۹(۲)، ۱۳۸-۱۱۳. doi: 10.22091/PFK.2007.162
- خوش‌آمدی، مرتضی. (۱۳۸۸). بررسی ابعاد گفتمانی فقر با استفاده از چارچوب نظریه بوردیو. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- زهاوی، دان. (۱۳۹۳). پدیدارشناسی هوسرل. ترجمه مهدی صاحبکار و ایمان واقفی، تهران: بهمن.
- زیدی، راضیه، و سهیلا، پروین. (۱۳۸۰). اثر سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد مطالعه موردی: سیاست‌های

- برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران. فصلنامه تحقیقات اقتصادی، ۳۶(۱) ۱۴۶-۱۱۳.
- doi:20.1001.1.00398969.1380.36.1.5.3
- دارتینگ، آندره. (۱۳۷۳). پدیدارشناسی چیست؟ ترجمه محمودنوالی. تهران: سمت.
- داس، وینا. (۱۴۰۰). رنج، سلامتی، بیماری، فقر، ترجمه نرگس خالصی مقدم. تهران: همشهری ریتزر، جورج. (۱۳۹۷). نظریه جامعه‌شناسی. ترجمه هوشنگ ناییبی، انتشارات: نشر نی.
- ساکالوفسکی، رابرت. (۱۳۸۴). درآمدی بر پدیدارشناسی. ترجمه محمدرضا قربانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سرتیپی‌پور، محسن. (۱۳۹۰). پدیدارشناسی مسکن روستایی. فصلنامه مسکن و محیط روستا، ۳۰(۱۳۳)، ۱۴-۳.
- سوندبرگ، ریچارد و مارک گرانووتر. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی اقتصادی: ساخت اجتماعی و کنش اقتصادی، ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: تیسرا.
- شهیدی، زهرا و زهرا کاویانی. (۱۴۰۰). مجموعه گزارش‌های پایش فقر (پایش فقر در سال ۱۳۹۹). تهیه‌شده در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دفتر مطالعات رفاه اجتماعی با همکاری مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی.
- عباس‌زاده، محمد و فرهاد شمسی‌متقی. (۱۳۹۹). دقت‌مندی در تحقیقات کیفی. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۲۱(۲)، ۹۵-۶۷.
- doi: 20.1001.1.17351901.1399.21.2.3.4
- کاوفر، اشتفان، آنتونی چمبرو. (۱۳۹۹). پدیدارشناسی. ترجمه ناصر مؤمنی. تهران: پگاه روزگار نو.
- کریمی‌نژاد، احمد. (۱۳۹۲). بررسی انتقادی عاملیت و ساختار در اندیشه متفکران جامعه‌شناسی از نگاه اندیشه دینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم.
- کوهی رستمی، منصور، پورخلیل‌ندا. (۱۳۹۷). جستاری در مفهوم فقر اطلاعاتی، تعامل انسان و اطلاعات، ۵(4) 50-63.
- doi: 20.1001.1.24237418.1397.5.4.5.9.
- گرینزیان، آلیاندرو. (۱۳۸۲). سیاست‌های فقرزدائی، راهبردهای مبارزه با فقر در کشورهای درحال توسعه، ترجمه ناصر موفقیان. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری چاپ بیست و دوم، تهران: نشر نو.
- لوئیس، اسکار. (۱۳۵۳). فرهنگ فقر. ترجمه مهدی ثریا، نامه علوم اجتماعی، ۴، ۲۵-۷.
- محمدزاده، پرویز؛ فیروز فلاحی و صمد حکمتی فرید. (۱۳۸۹). بررسی فقر و عوامل تعیین‌کننده آن در بین خانوارهای شهری کشور. فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ۱(۲)، ۶۴-۴۱.
- مرتضوی امیری، سیده الهام. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ فقر در بین جوانان شهر بابل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- موسایی، میثم، یوسف کریمی. (۱۳۸۷). نقش وجوهات شرعی در تأمین اجتماعی. فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ

ارتباطات، ۹(۲)، ۲۳۳-۱۹۹.

نقیب‌زاده، احمد، فاضلی، حبیب‌الله (۱۳۸۵). درآمدی بر پدیدارشناسی به‌مثابه روشی علمی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱(۲)، ۵۴-۳۰.

Osborne, J. (1994). Some similarities and differences among phenomenological and other methods of psychological qualitative research. *Canadian Psychology*, 35(2), 167-189.

Archer, M., Morgan, J. (2020). Contributions to realist social theory: an interview with Margaret S. Archer. *Journal of Critical Realism*. 19 (2). pp. 179-200. ISSN 1476-7430.

doi: <https://doi.org/10.1080/14767430.2020.1732760>

Archer, M. (1983). *Process without System: Basil Bernstein and Pierre Bourdieu*. *Archives Europeennes De Socyologie*. (24), pp.196-221.

Archer, M. (2003). *Structure, Agency and the Internal Conversation*. Cambridge university press, New York. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139087315>

Ali, S., Ohls, C., Parker, G., & Walker, R. (2018). Rationalizing poverty in New York: Tales from the middle class. *Journal of Poverty*. 22(4), 310-333. doi: [10.1080/10875549.2017.1419530](https://doi.org/10.1080/10875549.2017.1419530)

Bray, R., De laet, M., Godinot, X., Ugarte, A., & Walker, R. (2020). Realising poverty in all its dimensions: A six-country participatory study. *International Movement ATD Fourth World, France c Beijing Normal University, University of Oxford, UK* 134(4):105025. DOI:10.1016/j.worlddev.2020.105025

Johnson, J. w. (2020). *Invisible Poverty: Awareness, Attitudes, and Action* (Doctor of Ministry Theses). https://digitalcommons.luthersem.edu/dmin_theses.

Pels, J., Sheth, N. J. (2021). Serving the invisible poor: Segmenting the market. *Journal of Global Market*. 1-13. 270-281. doi: [10.1080/08911762.2021.1886386](https://doi.org/10.1080/08911762.2021.1886386)

Christian, S., Beycan, T., & Ravazzini, L. (2018). *Sociological Perspectives on Poverty*. The Cambridge Handbook of Sociology. <https://www.cambridge.org/core/terms>. <https://doi.org/10.1017/9781316418376.039>.

Thomas, M., Jeffrey J. S. (2018). *The Oxford Handbook of Pierre Bourdieu*. Oxford Handbooks Online. doi: [10.1093/oxfordhb/9780199357192.001.0001](https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199357192.001.0001)

King, A. (2010). The odd couple: Margaret Archer, Anthony Giddens and British social theory. *The British Journal of Sociology*. 61(1) 253-260. doi: [10.1111/j.1468-4446.2009.01288](https://doi.org/10.1111/j.1468-4446.2009.01288).